بسم اللہ الرحمن الرحیم

سلسلہ مطبوعات ۲

واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی (قرآن)

مبین [illegible] همچو منی را
کافسرده دل افسرده کند انجمنی را

معمولات السیفی

بانضمام

سلاسل اربعه وطرق چهارگانه سیفیه

از تألیفات

ابو الاسفار علی محمد البلخی

طبع اول ۱۳۵۸ غ   طبع دوم ۱۳۶۳ ش   طبع سوم ۱۳۶۷ ش

۲۵ جمادی الاولی ۱۴۰۹ هـ

الحمد لله والمنة کہ این رسالۂ مفیدہ مشتمل بر

ضروریات طریقۂ نقشبندیہ سیفیہ

مسمّٰی بہ

16 5/98



از تصانیف:

ابو الاسفار علی محمد البلخی المعروف بملا بلخی

بحلیۂ طبع آراستہ مقبول و متداول ایدی خلان شد

فہرست

اعلان عام

اشخاص نمبر ۱۴-۱۹-۴۱ کہ در فصل ہشتم این رسالہ در ردیف ماذونین
ثبت شدہ اند از رتبہ خلافت معزول و غیر مجاز میباشند ۔

منجانب : فقیر اخوندزادہ سیف الرحم

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ط

اَلحمدُ للہ الذی خلق نوع العشاق من الانسان واودع فی صدورھم اقسام الجذبات والعرفان واسلکھم مسالک الھدایۃ والاحسان واشرفھم معارج الولایۃ بالسکینۃ والاطمئنان واشربھم شرب الصفاء من حجاب النیسان والصلوٰۃ والسلام علیٰ سید ولد آدم فی نوع الانسان وھو الذی بعثہ اللہ فی اٰخر الزمان وعلیٰ اٰلہ واصحابہ الّذین معادن الھدایۃ والامان وعلیٰ اولیآئہ الّذین تمسکوا سیرتہ فی جمیع الزمان ط اما بعد پس میگوید کمترین خلق اللہ بندہ نابکار اضعف عباد اللہ الغفار ابو الاسفار علی محمد البلخی۔ مدتے مدید وازمنہ بعید بود کہ در خاطر فاتر ایں ہیچمیز ارادہ آن بود کہ مراقبات طریقۂ علیہ حضرت مرشدم را تحریر نمودہ در طباعت آن

بپردازم تا اینکه سهولت راه سالکان طریق ایشان شود
وکذا از کثرت نسخ محررین و نساخین تغیر و تحریف دران
راه نیابد بالآخره از ذات بابرکات نیز اشارتی بدین مرام
بسمع این نابکار رسید لذا رسالۂ مفیدۂ وجیزہ بترتیب
و تزئین آن نگارش یافت علاوہ بر مراقبات بعضی
ضروریات دیگری را نیز جمع آورے نمودم کہ مجموع آن
مشتمل است بر ہشت فصل :- وباللہ التوفیق ۔

فصل اول

دربیان بعضی ضروریات من جملہ امور ثلثۂ این علم شریف

بدان ایقاک اللہ تعالیٰ بعدما افناک کہ طالب ہر فن را لابدست
از دانستن امور ثلثۂ آن فن کہ عبارت از تعریف وغرض و موضوع
است راقم الحروف درین باب بذل المجہود نمودہ میگوید کہ در شروح
حِکَم عطائیۃ وشروح ھدایۃ الاذکیاء الی طریق الاولیاء
سخنان مترادف نوشتہ اند اما حاشیۂ شیخ الاسلام زکریا انصاری
بر رسالۂ قشیریہ کہ از اقدم رسائل این علم شریف میباشد بدین عبارت

نوشته التصوف هو علم تعرف به احوال تزکیة النفس وتصفیة الاخلاق وتعمیر الظاهر والباطن ونیل السعادة الابدیة وموضوعه التزکیة والتصفیة والتعمیر المذکور وغرضه نیل السعادة الابدیة و دیگر از ضروریات تجلیل عرسهای مشائخ میباشد که مطابق بتاریخ وصال حضرات طرق بهمان شب و روز را در سنین آتیه تجدید نموده از دعا و تلاوت روح آن شخص را خوشنود می نمایند و این تجلیل را در اصطلاح این قوم تاریخ عرس مینامند که راقم الحروف این موضع را در رساله سلاسل اربعه از تاریخ وصال و تعیین شهور و دیگر از مدافن واماکن متبرکه تذکر نموده والتفصیل هناک و آنچه مبتدعین متصوفه[1] درین ایام در بدل موصوف اختلاط نساء و رجال واستعمال آلات ملاهی چون ضرب دف و بوق وصنج و مزمار وغیره از تصنع خود ها تراشیده عرس مینامند اصلے واساسی ندارد بلکه بمضمون من سن سنة سیئة الحدیث داخل عتاب میشوند نسئل الله ان یهدیهم الی صراط مستقیم۔

---

[1] این لفظ از باب تفعل است واز خواص آن تکلف است یعنی کسانیکه خود را بزور نسبت کنند بطریق این قوم بخلاف صوفیه که ضد آن است ۱۲ منه

قربان مشائخ خود شوم کہ حاجت این تصنع نداشتہ اند و بایک توجہ کار صد ہا چلہ نشینی را در باطن سالک طریق جلوہ گر مینمایند اما راہ روان بادیۂ عبادت بانظارۂ[۱] دوربین ازین نعمت عظمیٰ در حیرت ماندہ اند و بجز انکار و حیل راہ دیگری ندارند۔

رباعی

بوی گل مسرخ ہر خسی را ندہند   این جاذبہ ہر بوالہوس را ندہند
منکر چہ شوی بحالت زندہ دلان   چون آنچہ ترا نیست کسے را ندہند

و دیگر خدشۂ بعضی متقولین است کہ میگویند توجہات در سینہ خلل پذیر است این بے دولتان وسادہ لوحان این قدر نمیدانند کہ در طریقۂ علیۂ نقشبندیۂ مجددیہ ابتداء کار از عالم امر است و ہرگاہ محل لطائف عالم امر متمرکز بصدر انسانی باشد پس ناچار بسوز و گداز آن بدانند زیرا کہ ہر لطیفہ را رنگ و آثار و کوائف مخصوص میباشد و آن گرمی و حرارت و شوق و ذوق و آہ و نالہ و بیتابی کہ در زمان حضرت قطب ربانی مجدد الف ثانی موجود بود باید کہ در وابستہ گان ایشان نیز باشد و اگر حیات و گرمی لطائف را ندانند پس مدعی این طریق کذاب و مفتری میباشد۔

---

[۱] عینک چشم ۱۲ منہ

آنها که سوز سینه ندارند و عشق یار
در روز حشر نالهٔ واحسرتا زنند

وفی المثنوی:

کار مردان روشنی و گرمی است
کار دونان حیله و بی‌شرمی است

فصل دوم دربیان فوائد تصوف:

تنبیه: تشریح صوفی که مجرد این لفظ است بطوریکه لازم است درین اوراق گنجائش ندارد ازانکه صاحبِ هدایة الاذکیاء الی طریق الاولیاء فرموده که درکلمهٔ صوفی هزار معنی است منجمله منسوب الی الصوف که بمعنی پشم است و طائفهٔ صوفیه گاهی لباس صوفی یعنی پشمی استعمال میکردند. ویا مشتق از صفا است که این طائفهٔ صافیه در تزکیه وصفاء باطن معروف و مشهور جهانیان میباشد واز فوائد آن[1] اینست که ازالهٔ صفات ردیهٔ افسانیه که آن را صفات بهیمیه نیز گویند بتوسط اکتساب علوم

---

[1] مشارٌالیه درینجا تصوف است. ۱۲ منه

این اماجد حاصل میشود و اگر گفته شود که آن صفات
کدام است جواب آن صفات مهلکه عبارت از غفلت و کبر و
کدورت و انانیت و بغض و حسد و عجب و ریا و حب
ریاست و حب جاه و جلال و عزت و عظمت وغیره از
همین قبیل که تعداد آنها به نود ۹۰ صفات میرسد که تفصیل
آن در کتب مطولات ایشان مرقوم است و ازالۀ این
صفات بدون صحبت مرشد کامل و مکمل از نوادر شمرده
اند ازین جاست که علامۀ لاثانی میر سید سند جرجانی
اعتراف نموده میگوید که لم نعرف الحق سبحانه
کما ینبغی مالم نصل الی خدمت عطار البخاری[1] (حاشیه
فوائد البهیه) و دیگر از کمال این اکابر اینست هفتاد هزار
حجاب که در بین عابد و معبود موجود میباشد آنرا
از بین دبوده و اصل بمقصود و معبود اصلی مینمایند
ازهمین جهة ولی را بمعنی قریب گفته اند ترتیب تحقیق

---

[1] مراد شیخ علاؤ الدین عطار خلیفه و داماد حضرت شاه نقشبند
میباشد که در فوق مرتفع معروف در ده چغانیان از خطۀ
دهستاق مدفون است نه فرید الدین عطار ۱۲ منه

آن حجاب ها بدین طور است هر لطیفهٔ از لطائف انسانی
که بمقام اصلی خود رسیده فانی و مستهلک شود بهر لطیفهٔ
ده هزار حجاب ربوده میشود مثلاً :

ده هزار بلطیفهٔ	قلب
و ده هزار بلطیفهٔ	روح
و ده هزار بلطیفهٔ	سر
و ده هزار بلطیفهٔ	خفی
و ده هزار بلطیفهٔ	اخفیٰ
و ده هزار بلطیفهٔ	نفسی
و ده هزار بلطیفهٔ	قالب

که مجموع زیاده از هفت گام نمی باشد کما قال العارف
الرومی :

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خمی یک کوچه ایم

وکذا عشق او تعالیٰ و محبت رسول وی صلے اللہ علیہ وسلم
که مقصود اصلی عشاق و عشق بازان حقیقی میباشد
ا: ... بادکات ا... اعاظم حاصل میشود . اما منکرین

و نامحرمان اسرار همیشه در بادیهٔ حیرت عمری بسر میبرند و ازینجاست که حضرت مالک بن انس رحمة الله علیه می فرماید: من تفقه ولم یتصوف فقد تفسق، آه ؎

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بے خبر بمیرد در رنج و خودپرستی

وایضاً: سخن با مردِ صحرائی اَلا اے مغربی کم گو
کہ صحرائی نمیداند زبانِ اہلِ دریا را

و آنانکه این دولت باسعادت را در خود ها مشاهده نکردند بمضمون النّاس اعداءٌ لما جهلوا از صاحبان این نعمت عظمیٰ انکار نمودند۔

رباعی

بہار آورد دیگر دیوانگی را
گریبان چاک شد فرزانگی را
ترا ہرگز گریبانی نشد چاک
چہ دانی لذت دیوانگی را

اما قائلین و شاربین این مشارب چه خوش گفته اند ؎

آنها که یافتند خبر از ملکِ نیم شب
صد ملک نیم روز بیک جو نمی خرند
آنها که روز خانه ندارند بر زمین
شبها به سوزِ عشق قدم بر سما زنند

وکذا بمضمون ومن لم یذق لم یدر سزا ایشان برآورده
اند اکنون میباید فهمید که حکم شرع حنیف درباب
این علم شریف چیست ، جواب دربعضی کتب بلفظ وجوب
و دربعضی بلفظ استحباب و دربعضی بلفظ فرض باکتساب
این علم قول نموده اند تفصیل اینکه اگر شخصی باشد
که ازالهٔ صفات مذکوره نموده باشد درحق آن کس
مستحب باید گفت و آنچه بفرضیت آن مذکوراست
صاحب ایقاظ در شرح حکم عطائیه مینویسد که ازالهٔ
این صفات بنصوص قطعی ثابت شده و فعل آن از
کبائر شمرده اند و اگر شخصی باشد مبتلا باین صفات
و صاحب کمالی را دریابد و بداند که ازالهٔ صفات
موصوفه ازان شخصی حاصل میشود و راه دیگری بسلب
آن نداشته باشد پس میباید که ازان جناب بیعت نموده

ازالهٔ آن مهلکات نماید زیراکه موقوف علیه فرض نیز فرض میباشد چنانچه طهارت از برائے صلوٰة[1] و خود انصاف باید نمود و عینک دوربین را از چشم کوربین انداخته باچشم حق بین باید دید و الا فرموده او تعالیٰ چنین است من عادی لی ولیاً فقد آذنته للحرب الحدیث و دیگر کتب ائمه دین ازین سخن مملو و مشحون است که منکرین این طائفه بجز سوء خاتمه چیزی دیگری نقد وقت ندارند کما فی البریقه و مجموعهٔ علامه شامی و شرح بحر العلوم بر فقه اکبر حضرت امام[رح] و حیوة الحیوان علامه دبیری و کلام العنجی فی رد البرزنجی و غیر ذالک مما لا تعد ولا تحصی اللهم باعد بینی و بین منکری اولیائک کما باعدت بین المشرق و المغرب. رباعی

اگر جاہل نداند قدر افضل ز جہلش نفی آن ہرگز نیاید
ز صاحب فضل دیگر حال وی پرس که شکل نیک را آئینه باید

و آنچه بلفظ وجوب مشهور است از قبیل وجوب عینی

---

[1] و اگر خواہی که این تحقیق ترا عین الیقین معلوم گردد در مکتوب ۲۱۹ ج ۱ مکتوبات قدس آیات حضرت امام ربانی و مجدد الف ثانی[رض] ملاحظه باید نمود و نقل آن طولی و تفصیل دارد ۱۲ منه

است که ازان تعبیر بفرض میشود و این قول در شرح
هدایة الاذکیاء مرقوم است۔

فصل سوم در بیان ارشاد مُرشدنا درباب طالب حق:

بدانکه جناب ایشان از طرف قدوتنا مولانا صاحب
مرحوم محمد هاشم سمنگانی قدس سرهٗ نائب مناب
مطلق میباشند و درحق ایشان سخنان بسا عجیب و
غریب حاکی است و در هرچهار سلاسل مروجه مریدها
و خلفاء و مأذونین از ایشان وجود دارد۔ خصوصاً در
طریقهٔ علیه نقشبندیه مجددیه که شمهٔ از اوصاف ایشان
در فصلِ ہفتم این رساله مرقوم خواهد شد و طریق سلوک
ایشان درباب طالب حق اینست که اولاً طالب را مطابق
بآراء سواد اعظم اهل سنت وجماعت جداً می فهماند
و بافکار فحول فرقهٔ ناجیه آشنا می سازد و در اعتقادیات
ماتریدیه وی را تعلیم مینماید و بمذهب حنیف حنفی او
را مقلد می سازد و بعدهٗ باستخاره مسنونه مأمور می
سازد و اگر شخصی باشد متصف باین صفات[۱] نیز باستخاره

---

[۱] یعنی در اعتقادیات و سواد اعظم اہل سنت و تقلید مذهب ۱۲ منه

موظف می سازد و اگر بیک شب مکشوف نشد بچندین شب دیگر مامور میکند و بعدهٔ مطابق بفرمودهٔ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرهٔ شروع از عالم امر و از لطیفهٔ قلب نموده ویرا تلقین ذکر مینماید که این طریق را باصطلاح این قوم اندراج النهایة فی البدایه و یا سیر انفسی گویند مثالش در سیر سلوک این است که از بالا بپایان بیاید بخلاف سیر آفاقی که بسا طالبان بمقصد نارسیده از دنیا رحلت میکنند و طالب این سیر که قبل از وصول بمبدء مایوس مطلق نخواهد بود و دیگر مرید ان را مطابق باوامر شریعت چنان دعوت میکند حتی المقدور اولویت را هم از دست نمیدهد و اشخاص موصوف به مخنثة الرجال مانند ریش کل و ریش کوتاه و متشبه بزی فساق را هرگز تلقین ذکر نمی کنند مگر بشرط اصلاح مابعد۔

بعضی مردمان میگویند حضرت حافظ محمد شمس الدین شیرازی نیز از اصحاب نقشبندیه می باشد چنانچه در نفحات وغیره مذکوراست موصوف در

دیوان خود می فرماید: فرد

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

این سخن چه معنی دارد - جوابش این است که استخاره بر دو قسم است، اول استخاره در نفس کار خیر دوم استخاره بتعیین اوقات و اشخاص و این استخاره از قسم دوم است - مثالش آنست که شخصی در صورت ازدواج استخاره کند چنانچه در صحیح ابن حبان و مصنف ابن ابی شیبه از عبد اللہ بن مسعودؓ استخاره نکاح روایت شده باوجودیکه نکاح از کار خیر است همچنین استخاره درحج و جهاد وغیره ازین قبیل است این سخن در مراقی الفلاح و طحطاوی حاشیه آن ص ۲۱۷ مرقوم است و دیگر در مستدرک حاکم و سنن ترمذی از ابی ایوب انصاریؓ روایت شده من سعادة ابن آدم استخارة الله ومن شقوته ترکه استخارة الله آنانکه این شعر حافظ علیه الرحمة راخوانند باید که این شعر دیگروی را هم بخوانند: ؎

در طریقت پیش سالک هر که آید خیر اوست ٭ در صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست

و بعد ازین که لطائف عالم امر آن بطور مقررات
مشائخ باتمام رسید، شروع از عالم خلق آن می نماید
و هرگاه نفس و قالب که از عالم خلق است باتمام رسید
بعدازان بطور معمولات مشائخ طریقهٔ علیه سبق
از نفی اثبات میدهد این دولت باسعادت اولاً بتلقین
مرشد کامل ومکمل ضرورت دارد وبعده باستعداد
طالب نیز مربوط است. راقم الحروف بکرات ومرات
مشاهده نموده که بعضی طالبان بیک صحبت جناب
ایشان بسا مقامات عالیات راطی کردند و صاحب
کشوفات صادقه وخوارقهای عجیبه شدند. بعضی
بیک روز و بعضی بدو سه روز و بعضی بیک هفته
وبعضی دیگر بیک و دوماه وبرخی بسال و دو سال بلکه
بچندین سال هم اشخاص هائے کم استعداد نمیدانند.
اما ذات بابرکات ایشان بجز صحبتها و توجهات طالبان
حق دیگر کدام اشتغال دینوی اختیار نکردند بخلاف
سائر مشائخ که مریدان ایشان بسالی یک توجه را هم
قائل نیستند بلکه ازین دولت باسعادت اطلاعی هم

ندارند:

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد بگزاف
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

الغرض بعد از جریان نفی اثبات شروع بوقوف مراقبات مینماید و بعد ازان طی دائرۂ احدیت نمودہ شروع باصول مراقبات میکنند وهرگاه که اصول باتمام رسید از دائرۂ ولایت صغری که اول قدم سالک است به ولایت ازینجا شروع کرده بطوریکه درآینده تذکر میشود الی دائرۂ لاتعین که انتهاء سیر سالک است باتمام میرسانند وآنچه مافوق لاتعین بعضی مقامات مشاهده میشود کمتر اشخاص بآن مقام قدم گذاشته اند وآن عبارت از دائرۂ قیومیت وحقیقت صوم و سیف قاطع میباشد۔ الحمد لله والمنة درطریقۂ علیۂ جناب ایشان بسا اشخاص اند که ازین مقامات نیز حصۂ وافر دارند۔

کجا چشمی که بیند این کمالت
کجا سمعی که فهمد این مقالت

فصل چهارم
دربیان شرائط مراقب و مراقبات

(۱) منجمله مراقب را میباید که درحین مراقبه طهارت کامل وجمع خاطر نموده چنان متوجه فیضان الهی باشد که بجز مقصود بدیگرے میلان نماید۔

(۲) این مراقبات برائے کسی سود مند است اولاً مطابق بآراء اهل السنت و الجماعة تصحیح عقائد نموده باشد و بعده تائب شده از مرشد کامل و مکمل مأذون مراقبات گردیده باشد۔

(۳) این مراقبات در وقتی تجویز میشود که شخصی مراقب را لطائف عالم امر و عالم خلق آن بتوسط صحبت مرشد کامل و مکمل حیات پیدا کرده و بذکر الهی جاری شده باشد و نفی اثبات را بطوریکه لازم است عامل باشد و بعد ازین می تواند که شروع به مراقبات نماید۔

(۴) تعداد توقف ایام درهر مراقبه نیز موقوف باذن مرشد موصوف الذکر میباشد۔

هر آن کاری که بے استاد باشد
یقین می دان که بے بنیاد باشد

(۵) هر مراقبہ را کیفیتی و آثاری میباشد. مراقب را میباید که از متابعت سنن و آداب طریق تخلف نہ ورزد تا اینکه نائل بآن حلاوت و کیفیت شود و درین باب جهد بلیغ نماید و آنچه ازوی معدوم باشد به تقصیرات خود متوجه شود۔ ؎

هرچه هست از قامت ناساز بی هموار ماست
ورنہ تشریف تو بر بالائی کس کوتاه نیست

(۶) در حین مراقبہ بطوری جلوس نماید که اگر حالتِ نوم بآن طاری شود بتجدید وضو حاجت نماند زیراکه مراقبہ کیفیت نومی هم دارد۔ کما صرح بذالك علامه بحر العلوم فی شرح فقه الاکبر فی مبحث کرامات الاولیاء والتفصیل هناك۔

(۷) آنچه از وقائع که ویرا   در حین مراقبہ رخ میدهد باید که بحضورہ مرشد عرضه نماید. خصوصاً ظهور عالم امر که در آن موطن شائبہ بیچونیت رادیدہ شود

خود را بصورت چون دیده فریفته نشود که بسا ساده لوحان درین وادی خفته اند -

(۸) مراقب را میباید از تعداد ایامی که بوآن مامور شده تکاسل نه ورزد -

(۹) اشخاص بی سواد را میباید که حق المقدور بذل المجهود نموده نیت های مراقبات طریق راحفظ نماید که این طریقه به کلاه و شجره نمی باشد تا اینکه خط سیر مشائخ را از دست نذهد و کوائف این منازل رافهمیده برود -

(۱۰) تسلیک سالک مربوط بتوجه شخص کامل ومکمل میباشد و اگر شخصی باشد که مراقبه کند و از حیات لطائف اطلاعی نداشته باشد مثال آنست که : کمثل الحمار یحمل اسفاراً ؂ بیت :

هر جاهل و کاهل و کهن سال
کی لائق شیخیت و اقبال

(۱۱) طالب را میباید که حالت بسط مرشد را منتظر باشد و از توجهات وی نفع وافر حاصل نماید تا اینکه

از دائرهٔ ولایت صغرای که شروع از مراقبهٔ معیت میشود
بطور اسرع ازان موطن بگذرد و الاّ این مقامیست
نهایت ضیق وهزارها مردان بادیه پیمادرین وادی
متمرکز شده خفته اند واز خود واز عروجات خود
خبری ندارند و قائلین وحدة الوجود نیز درین
مقام مقر بانالحق وسائر شطحیات شده اند امّا
توجهات حضرت مرشدم درین مقام خاصیت اکسیر
اعظم دارد بطوری ازین مقام سیری نموده شامل
دائرهٔ ولایت کبرای میسازد که طالب از سبکباری
خویش درحیرت می ماند وبعدهٔ درحدائق وحدة
الشهود هرچند که می نگرد بجز اتفاق آراء فحول
اهل السنت والجماعت چیزی دیگری مشاهده نمی کند.
واز عبارت ضیق وحدة الوجود که نهایت تعبیر ازان
دشوار است و مرکز بی هوشی و سکران است بطور
اسهل از آن گذشته جمع خاطر حاصل می نماید -

فصل پنجم

دربیان نیت های مراقبات

بِسۡمِ اللّٰہِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ نیت وقوف مراقبات

(۱) نیت وقوف مراقبہ قلب :

فیض مے آید از ذات بی چون بلطیفۂ قلبی من بواسطۂ پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم اجمعین۔

توقف روز

(۲) نیت مراقبۂ وقوف روح :

فیض مے آید از ذات بیچون بلطیفۂ روحی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۳) نیت مراقبۂ وقوف سِر :

فیض مے آید از ذاتِ بیچون بلطیفہ سِری من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۴) نیت وقوف مراقبۂ خفی :

فیض مے آید از ذاتِ بیچون بلطیفۂ خفی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۵) نیت وقوف مراقبۂ اخفیٰ : فیض مے آید

از ذاتِ بے چون بلطیفۂ اخفائے من بواسطۂ پیرانِ کبار رح۔
توقف روز

(۶) نیت وقوف مراقبۂ نفسی :
فیض مے آید از ذاتِ بیچون بلطیفۂ نفسی من بواسطۂ
پیران کبار رح۔ توقف روز

(۷) نیت وقوف مراقبۂ قالبی :
فیض مے آید از ذاتِ بیچون بلطیفۂ قالبی من بواسطۂ
پیران کبار رح۔ توقف روز

(۸) نیت مراقبۂ وقوف خمسۂ عالمِ امر :
فیض مے آید از ذاتِ بیچون بلطائف خمسۂ عالمِ امر من
بواسطۂ پیران کبار رح۔ توقف روز

(۹) نیت مراقبۂ وقوف خمسۂ عالمِ خلق :
فیض مے آید از ذاتِ بیچون بلطائف خمسہ عالمِ خلق من
بواسطۂ پیران کبار رح۔ توقف روز

(۱۰) نیت مراقبۂ وقوف مجموعۂ لطائف عالمِ امر و عالمِ خلق :
فیض می آید از ذات بیچون بہ مجموعۂ لطائف عالمِ امر و عالمِ خلق
من بواسطۂ پیران کبار رح۔ توقف روز

(۱۱) نیت مراقبۂ احدیّت :

فیض می آید از ذات، بیچون کہ جامع جمیع صفاتِ کمالات است و منزّہ از جمیع عیوب و نقصانات است و بی مثل است بلطیفۂ قلبی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

نیت اصول مراقبات :

(۱۲) نیت مراقبۂ اصل قلب : الٰہی قلبِ من بمقابل قلب نبی علیہ السّلام، آن فیض کے صفات فعلیۂ خود کہ از قلب نبی علیہ السلام بقلب آدم علیہ السلام رسانیدہ بقلب من نیز برسانی بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۱۳) نیت مراقبۂ اصل روح :

الٰہی روح من بمقابل روح نبی علیہ السلام، آن فیض تجلّای صفاتِ ثمانیہ ثبوتیہ ذاتیۂ حقیقیۂ خود کہ از روحِ نبی علیہ السلام بروح ابراہیم و نوح علیہما السلام رسانیدہ بروح من نیز برسانی بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۱۴) نیت مراقبۂ اصل سِر:

الٰہی سِر من بمقابل سِر نبی علیہ السلام، آن فیض تجلّٰی شیونات ذاتیہ خود کہ از سِر نبی علیہ السلام بہ سِر موسیٰ علیہ السلام رسانیدۂ بہ سِر من نیز برسانی بواسطۂ پیران کبارؒ۔

روز توقف

(۱۵) نیت مراقبۂ اصل خفی:

الٰہی خفی من بمقابل خفی نبی علیہ السلام، آن فیض تجلّٰی صفات سلبیۂ خود کہ از خفی نبی علیہ السلام بہ خفی عیسیٰ علیہ السلام رسانیدۂ بہ خفی من نیز برسانی بواسطۂ پیران کبارؒ۔

روز توقف

(۱۶) نیت مراقبۂ اصل اخفیٰ:

الٰہی اخفاے من بمقابل اخفاے نبی علیہ السلام، آن فیض تجلّٰی شان جامع خود کہ بہ اخفاے نبی علیہ السلام رسانیدۂ بہ اخفای من نیز برسانی بواسطۂ پیران کبارؒ۔

روز توقف

(۱۷) نیت مراقبۂ معیّت:

فیض می آید از ذات بیچون کہ ہمراہ است ہمراہ من و

بھمراہ جمیع ممکنات بلکہ ہمراہ ہر ذرّہ از ذرات ممکنات بھمراہی بیچون بمفہوم این آیہ کریمہ وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ بلطائف خمسہ عالم امر من بواسطۂ پیران کبار۔ توقف روز

(۱۸) نیت مراقبہ اقربیت :

فیض می آید از ذاتِ بیچون کہ اصل اسماء و صفات است کہ نزدیک تر است از من بمن و از رگ گردنِ من بمن بہ نزدیکی بلاکیف بمفہوم این آیہ کریمہ: وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ بلطیفہ نفسی من باشرکت[1] لطائف خمسۂ عالم امر من بواسطۂ پیرانِ کبار۔ توقف روز

(۱۹) نیت مراقبۂ محبت اول :

فیض می آید از ذاتِ بیچون کہ اصل اصل اسماء و صفات است کہ دوست میدارد مرا و من دوست میدارم او را بمفہوم این آیۂ کریمہ: يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّوْنَهٗ خاص بلطیفۂ نفسی من بواسطۂ پیران

[1] درین مراقبہ حضور مشترک میباشد بین عالم امر و عالم خلق ۱۲ منہ

کبارؒ۔ توقف روز

(۲۰) نیت مراقبۂ محبت دوم:

فیض می آید از ذاتِ بیچون کہ اصل اصل اصل اسماء وصفات است کہ دوست میدارد مرا ومن دوست میدارم او را بمفہوم این آیۂ کریمہ یُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗ خاص بلطیفۂ نفسی من بواسطۂ پیرانِ کبارؒ۔

توقف روز

(۲۱) نیت مراقبۂ دائرہ قوسی:

فیض مے آید از ذاتِ بیچون کہ اصل اصل اصل اسماء وصفات است و دائرہ قوسیست کہ دوست میدارد مرا ومن دوست میدارم او را بمفہوم این آیۂ کریمہ: یحبهم و یحبونه خاص بلطیفۂ نفسی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۲۲) نیت مراقبۂ اسم ظاھر:

فیض مے آید از ذات بیچون کہ مسمی باسم ظاہر است بمفہوم این آیۂ کریمہ: هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ خاص بلطیفۂ نفسی

من بواسطۂ پیرانِ کبارؒ۔ توقف روز

(۲۳) نیت مراقبۂ اسم باطن:

فیض می آید از ذاتِ بیچون کہ مسمی باسم باطن است کہ منشأ ولایت علیا است کہ ولایت ملأ الاعلیٰ است بمفہوم این آیۂ کریمہ: ھُوَالاَوَّلُ وَالاٰخِرُ وَالظَّاھِرُ وَالبَاطِنُ وَھُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ بعناصر ثلثہ[1] من کہ آب و باد و نار است بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۲۴) نیت مراقبۂ کمالات نبوت:

فیض می آید از ذات بیچون کہ منشأ کمالات نبوت است بہ عنصر خاک[2] من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۲۵) نیت مراقبۂ کمالات رسالت:

فیض می آید از ذات بیچون کہ منشأ کمالات رسالت

---

[1] درین مراقبہ حضور اجمالا در تمام بدن گرفتہ میشود مانند جریانِ خون در بدن کہ موضع تعیین ندارد۔ ۱۲ منہ

[2] حضور این مراقبہ نیز مثل ما قبل است۔ ۱۲ منہ

است بہ ہیئت وحدانی من[a] بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف   روز

(۲۶) نیت مراقبۂ کمالات انبیاء اولو العزم:

فیض مے آید از ذات بیچون کہ منشأ کمالات انبیاء اولوالعزم

است بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف   روز

(۲۷) نیت مراقبۂ حقیقت کعبہ ربانی:

فیض می آید از ذات بیچون کہ مسجود جمیع ممکنات است

ومنشأ حقیقت کعبۂ ربانی است بہ ہیئت وحدانی من

بواسطۂ پیران کبارؒ۔   توقف   روز

(۲۸) نیت مراقبۂ حقیقت قرآن مجید:

فیض می آید از وسعت بیچون حضرت ذات کہ منشأ حقیقت

قرآن مجید است بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف   روز

(۲۹) نیت مراقبۂ حقیقت صلوٰۃ:

فیض می آید از کمال وسعت بیچون حضرت ذات کہ

---

[a] ازین مراقبہ الی آخر مراقبات حضور در لطیفۂ اخفیٰ میباشد کہ این سخن را غیر مرۃ از جناب ایشان شنیدہ ام۔ ۱۲ منہ

منشأ حقیقت صلوٰۃ است بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۳۰) نیت مراقبۂ معبودیت صرفہ:

فیض می آید از حضرت ذات بیچون کہ منشأ معبودیت صرفہ است بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۳۱) نیت مراقبۂ حقیقت ابراہیمیؑ:

فیض می آید از حضرت ذات بیچون کہ محب صفات خود است و منشأ حقیقت ابراہیمیؑ است بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۳۲) نیت مراقبۂ حقیقت موسویؑ:

فیض می آید از حضرت ذات بیچون کہ محب ذات خود است و منشأ حقیقت موسویت بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۳۳) نیت مراقبۂ حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم

فیض می آید از حضرت ذات بیچون کہ محب ذات خود

است ومحبوب ذات خوداست ومنشأ حقیقت محمدیست
بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۳۴) نیت مراقبۂ حقیقت احمدی :

فیض می آید از ذات بیچون کہ محبوب ذات خوداست
ومنشأ حقیقت احمدیست بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ
من بواسطۂ پیران کبارؒ۔ توقف روز

(۳۵) نیت مراقبۂ حب صرف :

فیض می آید از ذات بیچون کہ منشأ حب صرف است
بہ ہیئت وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز

(۳۶) نیت مراقبۂ لاتعیّن :

فیض می آید از ذات مطلق بیچون کہ موجود است
بوجود خارجی ومنزّہ است از جمیع تعینات بہ ہیئت
وحدانی من بواسطۂ پیران کبارؒ۔

توقف روز



فصل ششم

دربیان بعضی نکات وبرخی از مسائل جذبات بطور اختصار

اعلم ایها السالک ابقاک الله بعد ما افناک ان مسائل الباب کثیرة جدا وانی سلکت اخصر المسالک فی هذا الفصل و نهایة الاختصار و اوردت فی ذیله بعض النکات ایضاً فاقول وبالله التوفیق فلما کثر الکلام والجدال فی الجذبات والصیحات فی الطریقة العلیة وقد سنح[1] لی ان الحق[2] علی خلاف ما تقول المتقولون فی افواههم فاردت ان اجمع مسائل الباب عن کتب الفحول مع احالة النقول لاصحاب الدرایة والعقول لئلا یقع الطالب السالک فی ورطة متقولی الدهر و سفسطة متشیخی العصر وترهات[3] اهل الخداع والمکر وجمعت هذه العجالة فی مدة یسیرة ولغات عربیة لیعلم[4] ارباب الدرایات

---

[1] ای ظهر لی ۱۲ منه [2] مصدر مجرد لامن الالحاق ۱۲ منه

[3] وفی القاموس الترهة کقبرة الباطل والجمع ترهات وترارته ۱۲ منه

[4] من باب علم یعلم ۱۲ منه

ويعلّموا[1] اصحاب الغباوات النكتة وقد سبق الكلام في حال المنكر و اما اقسامه ما قال الامام اليافعى فى مقدمة روض الرّياحين حيث قال و النّاس فى انكار الكرامات مختلفون فمنهم من ينكر كرامات الاولياء مطلقاً و هؤلآء اهل مذهب معروف و عن التوفيق مصروف و منهم من يكذب بكرامات اولياء زمانه ويصدق بكرامات الاولياء الّذين مضوا كمعروف[2] وسهل[3] والجنيد[4] واشباههم ـ فهؤلآء كما قال الشيخ ابو الحسن الشاذلى رحمه الله تعالى ماهى الا اسرائيلية صدّقوا بموسىٰ عليه السلام وكذبوا بمحمد صلى الله عليه وسلم لانهم ادركوا زمانه و منهم من يصدق بانّ لله اولياء لهم كرامات ولكن لا يصدق بواحد معين من اهل زمانه فهؤلآء محرومون ايضاً لان من لم يسلم لواحد معين لم ينتفع باحد انتهى كلامه وقد حكم الامام الموصوف

---

[1] من باب التفعيل ١٢ منه [2] كمعروف اى معروف الكرخى رض ١٢ منه

[3] وسهل اى سهل تسترى رح ١٢ منه [4] والجنيد اى سيد الطائفة جنيد البغدادى رح ١٢ منه

علی کلهم بالحرمان من طریق الولایة فالحاصل ان المنکر محروم ماذاق لذة الولایة کما فی الحاوی للسیوطی۔

النکتة[۲] فی حال من یعادی[۱] الولی قال الشیخ ابو المواهب الشاذلی رضی اللہ عنہ من حرم احترام اصحاب الوقت فقد استوجب الطرد والمقت وقال ابن العربی رحمہ اللہ ان معاداة الاولیاء والعلماء العاملین کفر عند الجمهور وتفصیل المقام فی المطالب الوفیة والحدیقة الندیة کلاهما للعالم النحریر والفاضل المتبحر الجامع بین علمی الباطن والظاهر العلامة الفهامة عبد الغنی النابلسی الحنفی حیث قال فی الحدیقة فی ص۳۴۱ ج-۱ وانی اختصر منه حاصل المرام وهو ان الانکار فی حق الاحیاء والاموات منهم واحد سواء کان بالقلب او باللسان عرفهم المنکر او لم یعرف من احوالهم الصحیحة وافعالهم السقیمة عند اللہ تعالیٰ فهو کفر صریح والمنکر کافر باجماع المسلمین علی مقتضی جمیع

---

[۱] من المعاداة بمعنی العداوة - ۱۲ منہ

مذاهب اهل الاسلام و التفصیل هناک[1]۔

النکتة (۳) فی عقوبة المنکر وان سبق الکلام فیہ احالة ونذکر ھنا کتابة ویکفی فی عقوبة المنکر علی الاولیآء قوله صلی اللہ علیہ وسلم فی الحدیث الصحیح من عادی لی ولیا فقد اذنته للحرب ای اعلمته انی محارب له ومن حارب اللہ لایفلح ابدا وقد قال العلمآء لم یحارب اللہ عاصیا الا المنکر علی اولیاء اللہ واکل الربوا وکل منھا یخشی علیہ خشیه قریبة جدا من سوء الخاتمة ولا یحارب اللہ تعالیٰ الا کافرا واقل عقوبة المنکر علی الصالحین ان یحرم برکتھم قالوا ویخشی علیہ سوء الخاتمة وقال بعض العارفین من رأیتموہ یوذی الاولیآء و ینکر مواھب الاصفیاء فاعلموا انه محارب للہ تعالیٰ مُبعَدٌ مطرود عن حقیقة قرب اللہ تعالیٰ کذا فی الفتاوی الحدیثیة ص ۲۸۵ ج ۲ وکذا فی مجموعة علامة الشامی فی رسالة سل الحسام الھندی۔

---

[1] ای فی الحدیقة ۔ ۱۲ منه

النكتة (١٤) رجل من الصوفيه دخل فی الطريقة عند
شيخ من الشيوخ ثم وجد شيخا اصلح منه هل يجوز له
الرجوع الی هذا الشيخ لاكتساب الطريقة ام لا۔ جواب
اذا رأی رشده عند الاخر يجوز له الرجوع اليه لان
المقصود هو المعبود لا المرشد و اما المرشد فهو
برزخ بينه و بينه سبحانه بطريق الواسطة و لكن لا
يذكر شيئا من الاول كالغيبة و الشماتة واما اذا
رأی القصور والفتور من احكام الشريعة فی شأنه
فيجب له القطع و المباعدة من صحبته۔ مثنوی ؎

وست ناقص دست شيطان است وبس
پس بهر دستی نبايد داد دست

كما ان الطالب فی علوم الظاهر ان لم يحصل له مقصوده
من عالم فيذهب الی الآخر و ان كنت شائقا ازدياد
التحقيق بتفصيل و بسط واضح فانظر الی مكتوبات
حضرت المجدد قدس سره فی مكتوب ثلث و ستين من
حصة السابع من الدفتر الثانی و كذا فی مكتوب احدی
و عشرين و مأتين من المجلد الاول من حصة الرابع

ولا ضرورة له من ان يتأذن منه فى الاكتساب من الأخر وكذالك يجب على الشيخ اذا رأى شيخا آخر فوقه ان ينصح نفسه ويلزم خدمة ذالك الشيخ الاخر هو و تلامذته فانه صلاح فى حقه وحق اصحابه و متى لم يفعل هذا فليس بمنصف و لا ناصح نفسه ولا صاحب همّة بل هو ساقط الهمّة و محب فى الرّياسة و التقدم وهذا فى طريق الله تعالىٰ نقص الا ترى محمّدًا صلى الله عليه و سلم قال لو كان موسىٰ حيًّا ما وسعه الا ان يتبعنى و الياس وعيسىٰ عليهما السّلام تحت حكم شريعة محمد صلى الله عليه وسلم فهكذا ينبغى ان يكون شيوخ هذه الطريقة كذا فى الامر المحكم والحديقة النديّة[2] فى الطريقة النقشبنديّة صـ ٣٨ وقال الامام عبد الوهاب الشعرانى قدس سرهٗ فى المنن الكبرىٰ اذا رأيت احدا منهم[1] تلمذت له ولو كنت مأذونا و اذا كان حال الاشياخ كذالك فما تقول فيمن

---

[1] اى من المشائخ والكمل ١٢ منه [2] للفاضل الشهير محمد بن سليمان البغدادى الحنفى النقشبندى رحمة الله تعالىٰ عليه ١٢ منه

لم يشم رائحة من اسرار الطريق -

مسئله فى جماعة صوفية اجتمعوا فى مجلس ذكر ثم ان شخصا من الجماعة قام من المجلس ذاكرا و استمر على ذالك لوارد حصل له فهل له فعل ذالك سواء كان باختياره ام لا وهل لاحد منعه و زجره عن ذالك الجواب لا انكار عليه فى ذالك وقد سئل عن هذا السوال بعينه شيخ الاسلام سراج الدين البلقينى فاجاب بانه لا انكار عليه فى ذالك وليس لمانع التعدى بمنعه و يلزم المتعدى بذالك التعزير وسئل عنه العلامة برهان الدين الابناسى فاجاب بمثل ذالك وزاد ان صاحب الحال مغلوب و المنكر محروم ما ذاق لذة التواجد ولا صفا له المشروب الى ان قال فى اخرجوا به وبالجملة فالسلامة فى تسليم حال القوم واجاب ايضا بمثل ذالك بعض ائمة الحنفية و المالكية كلهم كتبوا على هذا السوال بالموافقة من غير مخالفة -

اقول وكيف ينكر الذكر قائما والقيام ذاكرا و قد قال الله تعالى : الذين يذكرون الله قياما وقعودا

وعلى جنوبهم. وقالت عائشة رضى الله عنها كان
النبى صلى الله عليه وسلم يذكر الله على كل احيانه و
ان انضم الى هذا القيام رقص او نحوه فلا انكار عليهم
فذالك من لذات الشهود او المواجيد وقد ورد فى
الحديث رقص جعفر بن ابى طالب بين يدى النبى
صلى الله عليه وسلم لما قال له اشبهت خلقى وخلقى و
ذالك من لذة هذ الخطاب ولم ينكر ذالك عليه النبى
صلى الله عليه وسلم فكان هذا اصلا فى رقص الصوفية
لما يدركونه من لذات المواجيد وقد صح القيام
والرقص فى مجالس الذكر والسماع عن جماعة
من كبار الائمة منهم شيخ الاسلام عزالدين بن
عبد السلام كذا فى الحاوى ص ٢٣٤ ج - ٢ للعلامة النحرير
الشهير فى الآفاق جلال الدين السيوطى الذى كان
مجددا فى عصره وهو اول من اخترع اصولا فى علم
اللغات وتبلغ تصانيفه الى خمس مائة من الكتاب
والرسائل فى الفنون ومنها الحاوى للفتاوى و
هو مجموعة شريفة من رسائل عديدة تبلغ الى

ثمان و سبعين نسخة من الرسائل ثم اعلم ان
كتب الفقهاء طافحة عن مسائل الجذبات منها
فتوى الخيرية للعلامة خيرالدين الرملى والطحطاوى
على مراقى الفلاح والرد المحتار على الدر المختار و
التتارخانية و غير ذالك مما لا تعد و لا تحصى و
من اراد الاطالة فعليه بالمطولات و اما كلا مهم
فمتفق على من كان حركاته كحركات المرتعش
و قد نقل الشيخ احمد الطحطاوى الحنفى فى شرحه
على مراقى الفلاح شرح نورالايضاح عن التتارخانية
حيث قال فى ص۱۷۲ و فى مجمع الانهر عن التسهيل
الوجد مراتب و بعضه يسلب الاختيار فلاوجه لمطلق
الانكار و فى التتارخانية مايدل على جوازه للمغلوب
الذى حركاته كحركات المرتعش انتهى كلامه و اذا
عرفت مطلق الجذبات فكيف تقول ان هذه
مختصة فى الطريقة الجشتية او غيرها والحال
ان جذبات الجشتية مأخوذة من النقشبندية
كما فى تحفة الزائرين وخزينة الاصفياء و لله

در العلامه الالوسی حیث قال فی تفسیره (روح المعانی)
فی تفسیر قوله تعالی وَاخْتَارَ مُوسٰی قَوْمَهٗ سَبْعِیْنَ رَجُلًا
لِّمِیْقَاتِنَا الآیه فی الجزء التاسع فی سورة الاعراف فی آیة
١٥٥ ص ٨٦ ج ٣ طبع مکتبه امدادیه من مطابع بلدة ملتان -
قوله تعالی وَاخْتَارَ مُوسٰی قَوْمَهٗ سَبْعِیْنَ رَجُلًا
لِّمِیْقَاتِنَا - ان موسی علیه السلام اختار (سبعین) رجلا من
اشراف قومه و نجباءهم اهل الاستعداد و الصفاء
و الارادة والطلب و السلوک فلما اخذتهم الرجفة
ای رجفة البدن التی هی من مبادی صعقة الفناء
عند طریان بوارق الانوار و ظهور طوالع تجلیات
الصفات من اقشعرار الجسد و ارتعاده و کثیرا ما تعرض
هذه الحرکة للسالکین عند الذکر او سماع القرآن او ما
یتأثرون به حتی تکاد تتفرق اعضاؤهم و قد
شاهدنا ذالک فی الخالدین من اهل الطریقة النقشبندیة
و ربما یعتریهم فی صلوتهم صیاح معه فمنهم من
یستأنف صلاته لذالک و منهم من لا یستأنف و قد
کثر الانکار علیهم و سمعت بعض المنکرین یقولون

ان كانت هذه الحالة مع الشعور و العقل فهى سوء
ادب و مبطلة للصلاة قطعا و ان كانت مع عدم شعور
و زوال عقل فهى ناقضة للوضوء ونراهم لا يتوضؤن
واجيب بانها غير اختيارية مع وجود العقل و الشعور
وهى كالعطاس و السعال ومن هنا لا ينتقض الوضوء
بل ولا تبطل الصلوٰة و قد نص بعض الشافعية ان
المصلى لو غلبه الضحك فى الصلوٰة لا تبطل صلوٰته و
يعذر بذالك فلا يبعد ان يلحق ما يحصل من آثار
التجليات الغير الاختيارية بما ذكر ولا يلزم من
كونه غير اختيارى كونه صادرا من غير شعور فان
حركة المرتعش غير اختيارية مع الشعور بها وهو
ظاهر فلا معنى للانكار انتهى كلام الالوسى و اذا
عرفت ثبوت الجذبات فى الطريقة النقشبندية عن
قول العلامة الالوسى (من روح المعانى) فانظر الى
بقية احالتنا فى كتبهم[1] المعتبرة لان العاقل تكفيه
الاشارة منها المكتوبات القدسيات المتداول بين

---

[1] اى كتب النقشبندية - ۱۲ منه

النقشبندية فی جمیع الاکناف والجهات للعارف الربانی والغوث الصمدانی حضرت مجدد الف الثانی التی تکاد جمیع ما فیه من الجذبات الی مجلد ضخیم وانی اذکر منها عجیبة من مکتوب ثلث مائة و اثنین من المجلد الاول لان القطرة تشهد عن البحر و عبارته هکذا:

این جا باید طلبید ای فرزند ولولۂ عشق و طنطنۂ محبت و نعرہای شوق انگیز و صیحہ ہای درد آمیز و وجد و تواجد و رقص و رقاصی ہمہ درمقام ظلال[1] است۔ انتہی کلامہ الشریف۔

و منها المکتوبات المنسوبة الی الشیخ غلام علی الدهلوی وهو من اجلة اصحاب النقشبندیة حیث ذکر فیها من الصعقات والصیحات والاضطرابات التی لم تسمع الی الان ومنها کتاب حضرات القدس للشیخ بدرالدین السهرندی النقشبندی وهو من اعاظم خلفاء الامام الربانی قدس سره وقد ذکر فیه انواع الجذبات

---

[1] ظلال: بالظاء المعجمة بمعنی پرتو بالفارسیة لا کما تقول بعض المفالیک بمعنی الضلالة وهو اما منکر واما الطمس بصیرته۔ ۱۲ منه

مما لا تحصی و منها برکات احمدیہ لمولینا محمد ھا شم الکشمی البدخشی و هو ایضا من خلفآئہ العظام قد اورد فیہ من الجذبات و الحالات التی لم تر العیون مثلها و منها المقامات المعروفۃ (بمقامات شاہ نقشبند) و قد ذکر فیہ من الجذبات و الصیحات فی الصلوٰۃ عند حضور خواجہ نقشبند قدس سرہٗ و منها رسالۃ در المعارف حیث ذکر فیها اقسام الجذبات فی الطریقۃ النقشبندیۃ .... ثم اقول و من لم یقنع بهذا مثلا فلیبک علی نفسہ و لیمت علی غیظہ و للّٰہ در القائل ؎

و ان کنت تعلم فذاک مصیبۃ

و ان کنت لا تعلم فالمصیبۃ اعظم

و قال الشاعر الفارسی : ؎

بر سر ہر خام طینت نشۂ منصور نیست

ہر سفالی را صدائے کاسۂ فغفور نیست

و اما من تمسک بقول محمد بن پیر علی البرکلی صاحب الطریقۃ المحمدیۃ فهو مؤل کما اوّل شارحہ الکبیر

العلامة النحرير عبد الغنی النابلسی الحنفی فی الحدیقة

الندیة شرح الطریقة المحمدیة لانه بمنزلة صاحب

البیت وهو ادری بما فی البیت حیث قال فی ص ۵۲۰ ج-۲

صوفیة زماننا لا کلهم لان الخیر و الشر فی کل طائفة

من الناس موجود الیٰ یوم القیامة و لعل الشیخ[1] رحمہ اللہ

تعالیٰ کان لہ اطلاع علی صوفیة مخصوصین موصوفین

بما تقدم الخ

وکذا قال فی ص ۵۲۱ ج-۲ واعلم ان هذا کله فی

طائفة من المتصوفة[2] اوصافهم کذالک و احوالهم

اخبث من ذالک جعلوا دعواهم التصوف سترة

لقبائحهم و شبکة لتحصیل مصالحهم ولا یخلو الزمان

منهم علی کل حال انتهی۔

و قال ایضا فی ص ۵۲۳ ج-۲ و اعلم ان هذ االذی سبق

ذکره فی المتن من عبارات الفقهاء جمیعه فی حق

من ذکرنا هم من طائفة متصوفة اللہ اعلم باعیانهم

---

[1] المراد بہ الماتن یعنی صاحب الطریقة المحمدیة ۱۲ منہ

[2] المتصوفة من التفعل کالتغفل والتجہل والتصنع و ذالک لا یخفی علی من لہ ادنیٰ درایة فی التصریف۔ ۱۲ منہ

فلا تنزله انت فی حق کل من وجدتهم علی شبه منهم وقیاس منك لهم علیهم فان الشیطن للانسان عدوّ مُبین۔ انتھی،

بگذر از ظنِ خطا اے بدگمان
اِنَّ بَعضَ الظَّنِ اِثمٌ را بخوان

ثم اعلم ان الآیات والاحادیث و سیر الاصحاب والتابعین والاولیآء طافحة بذکر الجذب و الصعق والخشیة و البکاء قال الله تعالیٰ: وَخَرَّ مُوسیٰ صَعِقًا وقال: لَوْ اَنزَلْنَا هٰذَا القُرآنَ عَلیٰ جَبَلٍ لَرَأیتَه خاشعًا متصدعًا من خشیة الله وقال تعالیٰ مثانی تقشعر منه جلود الذین الآیہ وقال صلی الله علیه وسلم اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوذُبِكَ من قلبٍ لایخشع۔ وقدصح عن بعض الاصحاب الصعق وکثرالتأوه و البکاء الشدید والاضطراب والضرب علی الارض و امثال ذالك مما یدل علی کمال خشوع القلب قال الشیخ العارف المحقق عبدالوهاب الشعرانی قدس سره النورانی فی کتابه تنبیه المغترین قرأ عمر بن الخطاب رضی الله عنه اِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ

حتی بلغ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ فخرّ مغشیا علیہ و
صار یضرب علی الارض ساعة کبیرة وقرأ رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم یوما : اِنَّ لَدَیْنَا اَنْکَالًا وَّجَحِیْمًا وَّطَعَامًا
ذَا غُصَّةٍ وَّ عَذَابًا اَلِیْمًا وکان وراءہ حمران بن اعین
فخرّ میتا و کذا ضج المسلمون حین خطب النبی صلی
اللہ علیہ وسلم و لم یفہم کلامہ صلی اللہ علیہ وسلم
من کثرة صیاحہم کما فی المشکوٰة فی باب اثبات عذاب
القبر ومثلہ فی البخاری والنسائی وکان میمون بن مہران
یقول سمع سلمان الفارسی قارئا یقرء وَاِنَّ جَهَنَّمَ
لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِيْنَ فصاح و وضع یدہ علی رأسہ
وخرج ھائما لا یدری این یتوجہ مدة ثلاثة
ایام فتامل یا اخی فی احوال سلفک فہل غشی علیک
قط عند سماع کلام ربک و قال الشیخ شہاب الدین
ابن حجر المکی فی شرح العباب من باب اسباب الحدث
فی فصل مایحرم علی المحدث قد بات جماعات من
السلف یردد[1] احدہم الآیہ لیلة او معظمہا وصعق
جماعات منہم عند القراءة ومات جماعة بسببہا و

---

[1] ای یکرر ۱۲ منہ

لما حكى فى التبيان عن جمع انكار الصّياح والصعق قال والصّواب عدم الانكار الا على من اعترف انّه يفعله تصنعا انتهى اقول و النقول من هذا القبيل عن السلف الصالح كثيرة والموافق يكفيه القليل وَالله يَقُوْلُ الحق وهو يهدى السّبيل (تفريع)

و انا شاهدنا كثيرا من المجاذيب الذين يفتحون لمن اخطأ فى القراءة وهذا يدل على ثبوت عقولهم فلذا لا يطلق عليهم بالجنون لان المجنون هو الذى سلب عنه العقل والاختيار معا وهذا الفرق جيد بين المجذوب و المجنون و اما من سلب عنه العقل و الاختيار فلا يعتبر عند المشائخ لانه لا يدرى ما تعلمه الشيخ و يسمى عندهم المجذوب الابتر وهو الذى ينظر اليه ولا يقتدى عليه كما قال العارف الرومى: روز صدق دل بجو زيشان نظر

تابع و منكر مشو اے بے خبر

و من ثم حكم الفقهاء كالمرتعش لان المرتعش ذهب عنه الاختيار دون العقل فكذا حكم العلامة الآلوسى

(مصنف روح المعانی) وابن حجر المکی فی فتوی الحدیثیة فی باب التصوف وصاحب الرشحات فی عدم انتقاض وضوئهم ومن اثبت دونه فعلیه ان یحکم اولا بالمرتعش والعاطس واصحاب الحکة ومن به السعال الدائم لانهم کذالک سلب عنهم الاختیار دون العقل فما حال المجذوب العاشق فرد للراقم:

گر فرق مراتب نه کنی مکفوفی[1]

در روز جزا نزد خدا مکشوفی

وان کنت تقول فی زعمک انه یتوضوء ثانیاً و یستأنف الصلوٰة مرة اخرٰی فقد اخطأت فیما تقولت لان الحالة طاریة علیه وجاریة لدیه فیلزم التسلسل وهو باطل عند ارباب العقول و تمر اوقات الصلوٰة عند اصحاب النقول[2] فاللازم علیک ان لا تفوه لدی الفحول فاقول وبالله التوفیق والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم۔



---

[1] مکفوف نابینا ۱۲ منه [2] ای اصحاب الشرع ۱۲ منه

فصلِ هفتم :-

دربیان بعضی نعتها و اشعارها از راقم الحروف

منجملہ مخمسات بر نعت حضرت جامی علیہ الرحمۃ

(۱)

کی بود روزیکہ یارب دیدن مولا کنم
در بیابانِ مدینہ خویش را شیدا کنم
شعرِ جامیؒ مبارک بر زبان انشا کنم
کی بود یارب کہ رو در طیبؔ[1] و بطحیٰ کنم
گہ بہ مکہ منزل و گہ در مدینہ جا کنم

(۲)

جبہۃ سائی ہا کنم در باب اعلیٰ یکدمہ
طوف درگاہش نمودہ اسفل واعلیٰ ہمہ
آستانش مرکزِ خوبانِ عالم شد ہمہ
برکنار زمزم از دل برکشم یک زمزمہ
وز دو چشمِ خون فشان آن چشمہ را دریا کنم

---

[1] علامہ شیخ الہند عبدالحق دہلوی در جذب القلوب نوشتہ کہ یثرب نام قبل از اسلام بود الکنون گفتہ نشود و طیب نیز از اسمای آن می باشد والعہدۃ علیہ ۱۲ منہ

(۳)

رو سیه رسوائی عالم کرد ها بس منفعل
عمر ها کردم عبث در گفت وگوی قال وقیل
عاجز و زار و ضعیفم آمدم سویت خجل
آرزوئی جنت المأوی برون کردم ز دل
جنتم این بس که بر خاکِ درت مأوی کنم

(۴)

بادشاه ملک معنی در دو عالم پیشوی
نکتهٔ خُلقِ عظیم آمد ترا خُلق صفا
میکنند تکرار نعتت عاشقان با این ندا
یا رسول اللّٰہ بسوئی خود مرا راهی نما
تا ز فرق سر قدم سازم ز دیده جا کنم

(۵)

سکهٔ دینِ تو آمد نور دلافروز شد
جهل وظلمت رفت ویکدم عالمی چون روز شد
آستان بوس شریفت هر کجی معزوز شد
صد هزاران دی درین سودا مرا امروز شد
نیست صبرم بعد ازین امروز را فردا کنم

(۶)

وصفِ اوصافِ تو دارد بلبلان در بوستان

خاتمِ ختمِ نبوت صاحبِ عِزّو نشان

آرزومندِ درت گوید ندا باین زبان

خواهم از سودائی پا بوست نهم سر در جهان

یا بپایت سر نهم یا سر درین سودا کنم

(۷)

ای صبا میگو سلامم زانکه دارم خستهٔ

کی رسم خاک مدینه تا بگویم عرضهٔ

بلخیِ بیچاره ام در بند عصیان غرقهٔ

هردم از شوق تو معذورم اگر یک لحظهٔ

جامی آسا نامهٔ شوق دیگر انشا کنم

مخمسات دیگر بر اشعار حضرت امیر خسرو[۱] دهلوی رحمة الله علیه

(۱)

بر سر کوهِ فنا رفتن مرا دشوار نیست

شورشِ جذب و جنون دارم بعالم کار نیست

---

[۱] اصلش از قوم هزاره و از خطهٔ لاچین میباشد که درین زمان نهرین گویند و آن حصه ایست از توابع بغلان، بالآخره در دهلی نشو و نما یافته و هم در آنجا مدفون شد تحقیقش از چراغ انجمن و سفینهٔ دارا شکوه باید طلبید - ۱۲ منه

پیر خسرو را شنودم حاجت گفتار نیست
کافر عشقم مسلمانی مرا در کار نیست
هر رگ من تار گشته حاجت زنار نیست

(۲)

پیر ارچی و خراسان می برد سوئی حبیب
ما مریدان او باشیم بشنو ای مرد نجیب
یاد کن این گفتهٔ خسرو که میباشد عجیب
از سر بالین من برخیز ای نادان طبیب
دردمند عشق را دارو بجز دیدار نیست

(۳)

مرشدا دادی نشان و نکتهٔ پرکار عشق!
برسرم باریده ایندم لالهٔ گلزار عشق
پیر خسرو خوش نموده بر در و دیوار عشق
شاد باش اے دل که فردا بر سر بازار عشق
وعدهٔ قتل است گرچه وعدهٔ دیدار نیست

(۴)

ما علیل و دردمندیم حاجت گفتار نیست

رنج و غم از حد فزوده شعر من اشعار نیست
خسروا می کن توجه بر سرم افکار نیست
ما غریبان را تماشائی چمن درکار نیست
داغهائے سینۂ ما کمتر از گلزار نیست

(۵)

زاہدا تا کی تو داری نکتۂ ما را تلاش
گر سر ذوقی نداری دور شو اینجا مباش
گفتہ خسروِ این سخن بہر تو ای مردِ عیاش
ناخدا در کشتئ ما گر نباشد گو مباش
ما خدا داریم ما را ناخدا درکار نیست

(۶)

بعضی میگوید کہ ما را خود پرستی می کند
یک دن صادق ندیدم کہ درستی می کند
بلخیٔ بیچارہ این جا دل درستی می کند
خلق میگوید کہ خسرو بت پرستی می کند
آری آری می کنم با خلق عالم کار نیست



برخی از مسدّسات در صفت

حضرت مرشدنا آخندزاده صاحب سیف الرحمٰن قدس اللّٰہ سره المنان

(۱)

اے مبارک از قدومت این در و دیوارِ ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما
پیرِ دانائے مبارک هم سرو سردارِ ما
رهروِ شرعِ محمدؐ از تو روشن کارِ ما

(۲)

شمع فانوسِ خرد پروردهٔ خاص زمان
قطب و قیوم زمانی بر سریر عاشقان
مشعلِ اهلِ خرد برتر زِ چرخ آسمان
میکنند تکرار وصفت عاشقان با این زبان
اے مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

(۳)

منبع فیض و فتوت بر مقامِ عبدیت
هادئ راهِ طریقت چون سمار اشمسیت

روشن اند از محبت چهار اکناف وجهت
شد مریدانت بعالم چون فلک را نجمیت
ای مبارک از قدومت این در دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

(۴)

در محبت شد فنایت آنکه دارد عزم تو
میرسد فیض و فتوحش آنکه دارد جزم تو
سرّ این معنی نه داند آنکه دارد گفتگو
بلخیٔ بیچاره دارد این ندا را آرزو
ای مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما

(۵)

غنچۀ باغ فتوت ره نمائی سالکان
پرتو جذب و جنون داری بعالم این زمان
این معاحل نگردد از فرید و از فلان
جز طریق سیفیه دیگر نمیدارم گمان

ای مبارک از قدومت این در و دیوارِ ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما

(۶)

ناقصان را پیر کامل، در دیار ما توئی
کاملان را رهنما بر جادهٔ اعلی توئی
میکنم انشاء وصفت عارف یکتا توئی
میزنم افشا بعالم عشق را مولا توئی
ای مبارک از قدومت این در و دیوارِ ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما

(۷)

شد مریدانت بعالم در تصرّف هر کجا
هم طیِ بحرِ معارف هم تولاّ باشما
چین و چترال جهان دارد بگوشم این ندا
پیشوائی قرن مهدی نقشبندانِ صفا
ای مبارک از قدومت این در و دیوارِ ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما

(۸)

بر سرِ قرن چهارم بَعدَ اَلفُ ما مضیٰ
سر برهنه در تمۀ نیسان دارم این ندا
جاه نشین بایزید و خرقانی ای شها
هم ز سرهندِ شریف داری فیوض باصفا
ای مبارک از قدومت این درودیوارِ ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما

(۹)

من نمی گویم سخن بل آشنا گوید بگو
طوطیٔ باغ ترنم باندا گوید بگو
بلبل باغ تبسم باصفا گوید بگو
رمز و اسرارش چه داند بلخی دیوانه خو
ای مبارک از قدومت این درو دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما

(۱۰)

عندلیب ما مضیٰ دارد سخن از خوئی تو
رهروِ راهِ صفا دارد سخن از خوئی تو

ساقیٔ بزمِ فنا دارد سخن از خوئی تو
جمله صدق فنا کشوده بر سرین کوئی تو
ای مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرارِ ما

(۱۱)

بلخیا رمزِ کلامت میبرد سوئی دیگر
نیست صبرم بعد ازین ای دیدۂ نورِ بصر
میکنم تشهیرِ عالم می نویسم این گہر
بر مقامِ عبدیت کردی بعالم این اثر
ای مبارک از قدومت این در و دیوار ما
وی مزین از وجودت جملگی اسرار ما



فی المثنویات من الراقم بمضمون قوله صلے اللہ علیہ وسلم حب الدنیا رأس کل خطیئة الحدیث
ومن العجیبة استنباط اسم مرشدنا قدس اللہ سرہ العزیز
من اوائل القطعات من حروف الھجاء

ا ای قلم می گو سخن از زیر و بم
ہم رموز قصہ ہائی جامِ جم

ہ	از من و ما بگذر و دیوانہ شو
در گروہِ عارفان مستانہ شو

خ	خرمنِ ہستی کہ داری جانِ من
آتش و بادِ صبا یکدم بزن

ن	ننگ و نام و جاہِ این دنیائی دون
می برد در سلک انتم غافلون

د	درد و سوز عشق می گوید خبر
اُترُکِ الدُّنیَا بخوان شام و سحر

ز	زالِ دنیا را بکن یکدم طلاق
تا رہی از ورطۂ رنج و نفاق

ا	از خدا شرمی نداری واز رسولؐ
حبِ دنیا کردہ از غولان غول

د	دین تو دینار تو گشتہ مدام
اسفل و اعلیٰ ندانی زین مرام

ہ	ہرزہ گوئی می کنی ای بو شرر
کفر و اسلام از تو میگوید خبر

صحبت مردان حق میکن دمی
تا رساندت مقام آدمی
ای قلم تا کی تو در بحرِ خموش
سر بکن آواز نای و جذب وجوش
حرفها بشنو تو از پیرِ کهن
تا شوی فانوس و شمع انجمن
بر فگن این ننگ و نام وصد هوس
آرزوئی تره و فوم و عدس
سرّ وحدت از مقامِ عاشقان
باز می جو گر ترا عقل است وجان
یک دو سه روزی بکن تعلیم عشق
در مدارس هائی جان تفهیم عشق
فرقها بینی سراسر آن زمان
از رقوم و جذب وجوش عارفان
آرزوئی دل نماند اے جوان
گر شوی همراز آن صاحب قران

ل — لا شوی در صحبتش عین الزمان
از مقامِ هستی و عیب و زیان

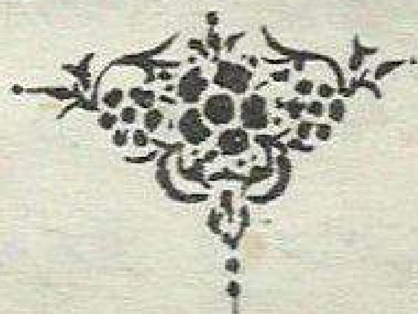
د — راه در رسمِ عاشقان این است و بس
نی به چلتا رد ملنگی و جرس

ح — حرف بلخی بشنو و مستانه باش
در حضور اہل دل پروانه باش

م — من که بودم زاهد و تقویٰ فروش
هستم اکنون در طریق جذب و جوش

ا — آنکه از پیری ندارد این نشان
سنگ استنجاءِ شیطانش بخوان

ن — نافهٔ مشکِ ختن دارد اثر
چین و چترال جهان از وی خبر



اعلان

واجب الاظہار منجانب مؤلف عفی عنہ

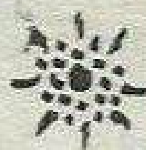
بدانکہ قبل ازین رسالۂ نوشتم بلسان عربی مسمی بہ ہمیں نام یعنی "معمولات سیفی" کہ مقتبس از نام گرامی حضرت مرشدنا میباشد از قضاء خداوند کردگار و حوادث روزگار کہ در افغانستان عزیز متعاقب الوقوع رخ نمودہ کہ در تمام کرۂ جہان وجہانیان معلوم ومشہور است آن مجموعۂ شریفہ بمضمون

ہر کہ سخن را بہ سخن ضم کند
قطرۂ خون را زِ جگر کم کند

نوشتہ بودم دران دیار مصیبت زدہ در خاک وخون یکسان شد۔ نسئل اللّٰہ ان یقطع دابر الاشتراکیین من ارض الافغانستان آمین ثم آمین لا ارضی حتی اقول الف آمینا۔ واین عجالۂ نافعہ کہ بہ جہت ہول شکن وتسلی بخش مناب آن تسطیر شد شاخہ الیست از شاخہائی بروج آن و ترجمۂ این رسالہ بلسان پشتو و یا اردو و سائر السنہ از طرف مؤلف اجازۂ عام و تام است۔ اما طبع ہمین نسخہ کہ بلسان فارسی نگارش یافتہ برائے ہیچ کسی

اجازۂ طباعت نیست مگر باین شروط ثلٰثہ دستخط مؤلف
ومہر و تاریخ سنہ طبع در مرتبۂ ثانی و ثالث الی آخرہ وہر کہ
خود سرانہ باین امر اقدام نماید در بدل نفع ضرر خواہد دید
ومطابق شرع شریف خائن و سارق شمردہ مجازات خواہد شد۔

واللّٰہ اعلم بحقائق الامور کلّہا



یَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا اَبَدًا
عَلٰی حَبِیْبِکَ خَیْرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمْ

فصل هشتم

دربیان خلفاء حضرت مرشدنا قدس الله سره العزیز

بدانکه تعداد خلفاء ایشان بطوریکه لازم است ازنظر راقم الحروف سپری نشده ازجهته آنکه در دیار مختلف سکونت دارند مانند اقلیم بدخشان و توابع رستاق و چاه آب ومضافات طالقان وسائر بلاد قطغن وخطۀ مزارشریف و دیار میمنه وسرزمین هرات وملک قندهار وقسمت کابل وننگرهار وصوبه سرحد مانند نوشهره ومردان و چارسده و صوابی وغیره از مدن مختلفۀ آن دیار لذا برخی از اسماء ایشانان بقدر حفظ الحال تذکر میشود و آنانیکه ازقید قلم فراموش شده اند ازین کمینه زبان شکایت باز دارند و در بدل آن العذر عند کریم الناس مقبول درنظر دارند اما تعداد آنانیکه اجازۀ مطلق دارند قرار ذیل است :-

۱- مولوی نجم الدین صاحب شیخ الحدیث والفنون از ارچی

۲- مفکر اسلام ابوالفضائل مولوی عبدالحی صاحب غزنوی حالا باشنده حضرت امام حماه الله من شر اللئام

۱- حضرت امام قندوز که درقدیم الایام بنام ارهنگ مشهور بود و درآن خطه دیهی ست

۲- بمیمنه جناب ایشان ازان موضع میباشد عفا الله عنه وعن اسلافه ومحبیه ۱۲ منه

۳۔ حضرت روحانی صاحب معروف به همین اسم از توابع ارچی

۴۔ مولوی یار محمد صاحب عرف مولوی یار محمد صاحب کلان دفتانی از ارچی

۵۔ مولوی محمد حسین صاحب عرف شیخ مولوی صاحب از خانه آباد قندوز

۶۔ مولوی محمد یوسف صاحب عرف داملا محمد یوسف از نخل سوز فاریاب

۷۔ مولوی ابراهیم ننگرهاری عرف مولوی همیم صاحب از ننگرهار

۸۔ مولوی عبدالله صاحب عرف مولوی صاحب سرخ رود از لغمان۔

۹۔ مولوی نصرالله صاحب نیشگامی از توابع اسمار

۱۰۔ مولوی خیر محمد صاحب از کته قلعهٔ فاریاب قوم تیمنی

۱۱۔ آخندزاده صاحب هدایت الله از جرگذر قندوز

۱۲۔ داملا دادر از قریهٔ سرغار توابع رستاق

۱۳۔ عبدالقدیر استاد عرف نورانی صاحب از خان قلعهٔ لغمان

۱۴۔ داکتر محمد صدیق از بتی کوت عرف نادر کوت از ننگرهار

۱۵۔ راقم الحروف یعنی نگارندهٔ این اوراق شهرت بملائی بلخی از قریهٔ شیخ تاشی تیمور ام البلاد بلخ۔

۱۶۔ مولانا سراج الحق عرف صاحب حق صاحب از نوی کلی تحصیل صوابی

۱۷۔ مولوی صاحب گل از ده ملاغنی

۱۸۔ خلیفه امان گل از باجوړ حصه کوټکی

۱۹۔ مولانا نور محمد دوبندی از لبهو گر عرف خلیفه صاحب دوبندی

اللهم اغفرلنا وارحمنا واحشرنا فی زمرة الصالحین وباعد بیننا وبین الطالحین۔

وآنچه از خلفاء مقید الشان تذکر میشود این است:

۲۰۔ فاضل دیوبند وشیخ الحدیث مولانا عبدالعزیز کلان از شیرین تگاب فاریاب

۲۱۔ مولوی صاحب عبدالغفور از صیاد از شیرین تگاب فاریاب

۲۲۔ مولوی عماد الدین از گرزوان فاریاب

۲۳۔ مولوی غلام رسول صاحب عرف مولوی خلیفه از فرخار تخار

۲۴۔ مولوی عبدالمجید صاحب از زاهان علیا از توابع رستاق

۲۵۔ مولوی عبدالحکیم بدخشی خلیفه در چیشتی از جناب مرشدنا۔

۲۶۔ مولوی نورالدین صاحب از کشندی بالا توابع بونی قره

۲۷۔ مولوی محب الله صاحب از درزاب میمنه۔

۲۸۔ مولوی صاحب امیر گل صاحب از کابل

۲۹۔ مولوی محمد امین صاحب از خواجه بسته خانه آباد

۳۰۔ مولوی شربت گل صاحب لغمانی۔

۳۱۔ مولوی صاحب غلام الرحمن برادر اصغر مرشدنا قدس سره۔

۳۲۔ صاحب الحق محمد سعید جان خلف مرشدنا قدس سره۔

۳۳۔ صاحب الحق محمد حمید جان خلف مرشد نا قدس سرہ ۔

۳۴۔ مولوی صاحب منظر حسین از یار حسین تحصیل صوابی

۳۵۔ مولوی مختار علی شاہ صاحب از ناحیۂ بال تحصیل صوابی

۳۶۔ مولوی عبدالرؤف صاحب از ناحیۂ پیر سباق

۳۷۔ مولوی نواب شاہ صاحب مدرس داگی تحصیل صوابی

۳۸۔ مولوی عمر علی شاہ صاحب از مانکی تحصیل نوشہرہ

۳۹۔ مولوی نجم الدین صاحب تحصیل صوابی

۴۰۔ مولوی لعل الرحمٰن صاحب از شبقدر قریۂ منڈہ تحصیل چارسدہ

۴۱۔ مولوی عبدالرزاق صاحب از ریاست دیر علاقۂ جندول

۴۲۔ مولوی وزیر صاحب قندہاری از ارچی ۔

۴۳۔ مولوی صاحب یار محمد دفتانی از ارچی عرف مولوی یار محمد خورد

۴۴۔ مولوی محمد صادق صاحب از یل خمری

۴۵۔ مولوی انصار الحق صاحب از نہرین قریۂ برقی

۴۶۔ مولوی محمد افضل صاحب از نہرین قریۂ برقی

۴۷۔ مولوی عبداللہ صاحب از امبار خانہ از ننگر ہار

۴۸۔ مولوی عبدالظاہر صاحب از امبار خانہ از ننگر ہار

۴۹۔ مولوی غلام محمد صاحب از خانقاہ رستاق

۵۰۔ مولوی صاحب محمد یونس از کوٹ ننگرہار

۵۱۔ مولوی صاحب عبدالحق برادر از کوٹ ننگرہار

۵۲۔ مولوی عبدالوارث از چہل ستون کابل

۵۳۔ مولوی عطاء اللہ صاحب از خان آباد قندوز

۵۴۔ مولانا عبداللہ منوری عرف مولانا ساعت ساز از مزار شریف۔

۵۵۔ مولوی صاحب فدا محمد از ارچی

۵۶۔ مولوی عبدالحمید صاحب ہروی از قریۂ کلاغوران ولسوالی گذرہ

۵۷۔ مولوی نیک محمد صاحب دلیلی رامکی غزنوی

۵۸۔ مولوی رحم اللہ تہکالی فاضل دیوبند از پشاور

۵۹۔ مولوی عبدالظاہر صاحب از لہوگر از اَزْرَ

۶۰۔ مولوی صاحب محمد خان از جرقدوق فاریاب

۶۱۔ مولوی محمد عظیم صاحب زدران از ارچی

۶۲۔ مولوی طور صاحب قندہاری از لعل از ارچی

۶۳۔ مولوی جلال الدین صاحب از خواجہ غار تخار

۶۴۔ مولوی عبدالرؤف صاحب از دشت قلعہ

۶۵۔ مولوی عبدالمحمد صاحب درقدی

۶۶۔ مولوی عبدالکریم صاحب از تہکال لغمان

۶۷۔ مولوی محمد اسماعیل صاحب بی سودی ننگرہاری

۶۸۔ مولوی عبدالخالق مرحوم شہید از ماندرہ اشکمش تخار عفی عنہ الغفار

۶۹۔ مولوی عبدالقدوس صاحب از اشکمش تخار

۷۰۔ مولوی شیرین صاحب فعلا خطیب شہر ارچی۔

۷۱۔ مولوی صاحب میر بابو خان زدران از گیان

۷۲۔ مولوی عنایت اللہ مرحوم از چاردہ ننگرہار

۷۳۔ مولوی فتح شاہ صاحب از عبدالخیل شنواری۔

۷۴۔ مولوی عبدالحلیم صاحب از وردک۔ ۷۴ ا۔ مولانا محمد اللہ داگوی مؤلف الصحائف، ضلع مردان

۷۵۔ مولوی رحمت اللہ صاحب از ارچی

۷۶۔ مولوی صاحب سیف اللہ عرف مولوی جرنیل از عبدالخیل شنوار

۷۷۔ دا ملا[1] اسماعیل از شیرین تگاب فاریاب۔

۷۸۔ دا ملا صاحب محمد نور از لالہ گذر ینگی قلعۂ از تخار

۷۹۔ دا ملا محمد حسین از کول رستاق

۸۰۔ دا ملا سراج الدین از قوج نہال سمنگان۔

۸۱ دا ملا محمد عظیم از شوراب سمنگان

۸۲۔ دا ملا شیخ محمود از قوتی نہال سمنگان

---

[1] این لفظ مروج ما وراء النہر میباشد ہم چنین مولوی عرف ہندوستان و ملا عرف افغانستان و شیخ عرف عرب و افندی عرف رومیہا فافہم - ۱۲ منہ

۸۳- دا ملا شاه زمان از کشندی توابع بونی قره
۸۴- دا ملا محمد نادر از کشندی توابع بونی قره
۸۵- دا ملا احمد نظر از کشندی توابع بونی قره
۸۶- دا ملا محمد عیسیٰ از درزآب میمنه ۸۷- دا ملا خان محمد از سرده فاریاب
۸۸- دا ملا محمد رسول سمنجانی عسقلانی از قندوز
۸۹- دا ملا عبدالواحد آلچینی سمنجانی ۹۰- دا ملا حبیب الله از کولیان فاریاب
۹۱- دا ملا حمید الله از کولیان فاریاب ۹۲- دا ملا عبدالغفور از کولیان فاریاب
۹۳- دا ملا اسماعیل از سرغار رستاق ۹۴- دا ملا رحمت الله از تخار
۹۵- دا ملا محمد آمین از شیرین تگاب فاریاب
۹۶- ملا کرم قندهاری از ارچی ۹۷- ملا محمد اکرم قندهاری از ارچی-
۹۸- ملا بهرام قندهاری از ارچی ۹۹- ملا عبدالغفار قندهاری از ارچی
۱۰۰- ملا عبدالرحیم 〃 〃 ۱۰۱- ملا غلام حسن 〃 〃
۱۰۲- ملا عبدالحلیم از سرحکان فاریاب ۱۰۳- ملا عبدالمنان 〃
۱۰۴- ملا خان محمد نخعی از ارچی ۱۰۵- ملا حبیب الله قندهاری از ارچی
۱۰۶- ملا عبید الله آخند قندهاری از ارچی-
۱۰۷- ملا خان سعید قندهاری از ارچی نهر کهنه-
۱۰۸- ملا محمد رسول قندهاری از ارچی- ۱۰۹- ملا محمد کاظم از نهرین-

۱۱۰- مرحوم ملا صاحب زاہان علیا والد مولوی صاحب عبدالمجید غفر اللہ لہٗ

۱۱۱- ملا محمد صدیق از برقی نہرین۔

۱۱۲- ملا سید عمر بدخشانی خلف مولوی عبدالحکیم مذکور۔

۱۱۳- ملا حبیب الرحمن از دہِ بالا جبل السراج غفر اللہ لہٗ

۱۱۴- ملا محمد ابراہیم از جرگذر قندوز

۱۱۵- ملا علی احمد از نویان قندوز- ۱۱۶- ملا شہسوار از نویان قندوز

۱۱۷- ملا عبدالقدوس از جرگذر قندوز ۱۱۸- ملا بسم اللہ از ریگ روان کوہستان

۱۱۹- ملا محمد آمین آکچینی عرف وزیر صاحب۔

۱۲۰- ملا عبدالقدوس از تگاب

۱۲۱ ملا حضرت گل عرف ملا بزرگ از جرگذر قندوز

۱۲۲- ملا عبدالحکیم از اسماعیل حضرت امام رح

۱۲۳- ملا غلام از شرین تگاب فاریاب۔

۱۲۴- ملا عبدالستار از پنجال سوز فاریاب

۱۲۵- ملا معراج از کول رستاق۔ ۱۲۶ ملا محمد امین لغمانی عرف باجا

۱۲۷- ملا محی الدین از قلات۔ ۱۲۸- ملا پشاوری از گیان زدران۔

۱۲۹- ملا نظر محمد از دشت قندہاری علی آباد قندوز۔

۱۳۰- ملا عبداللہ از شاہان بدخشان

۱۳۱- ملا محمد حبیب کوچی از گولائی ننگرهار -

۱۳۲- ملا محمود تهکالی از پشاور خطات این رساله

۱۳۳- ملا عبدالکریم از تیره قندهار- ۱۳۴- ملا ارشاد علی از رزړ چارسده

۱۳۵- ملا سلطان پاچا دیری- ۱۳۶- ملا خدائیدوست از مزار شریف -

۱۳۷- ملا محمد شاه از عبدالخیل خنواری ۱۳۸- ملا محمد نعیم از زرخرید قندوز

۱۳۹- ملا نور رحمن از امبار خان مشرقی ۱۴۰- ملا مقبول الرحمن از اکوړی

۱۴۱- ملا بسم الله از قندوز از زرخرید ۱۴۲- ملا عبدالمحمد کوچی از سنگر ننگرهار

۱۴۳- ملا محمد نور از نینگام اسمار ۱۴۴- ملا فقیر از کوت شهرت کوت ملا

۱۴۵- ملا حبیب احمد عرف تاروگی خان از سوات -

۱۴۶- ملا علی احمد از درونته، مشرقی

۱۴۷- مفتی صاحب کاکای ملاتی موصوف ما قبل الذکر

۱۴۸- ملا سید حبیب از کوت مشرقی ۱۴۹- ملا علی محمد از کوت مشرقی -

۱۵۰- ملا وکیل از کوت مشرقی شهرت نازیان ملا

۱۵۱- ملا محمد آمین از سنگر لغمان ۱۵۲- ملا عبدالرحیم از سنگر لغمان -

۱۵۳- ملا محی الدین " ۱۵۴- ملا عجب گل پروائی لغمان

۱۵۵- ملا عبدالقدوس از غولبینا گرزوان فاریاب -

۱۵۶- ملا عزیز الله از بنچال سوزنه فاریاب -

۱۵۷- ملا عبداللہ از پنجال سوز فاریاب ۱۵۸- ملا محمد انور از لہوگر

۱۵۹- ملا محمد حسین خان آبادی ۱۶۰- ملا نور محمد نیشگامی اسماری -

۱۶۱- ملا مضراب از باسوس حضرت امام ؒ قندوز

۱۶۲- ملا عبدالحکیم از گل تپۂ حضرت امام ؒ قندوز

۱۶۳- ملا محمود درز آبی از فاریاب ۱۶۴- ملا پائینده محمد از بلند غربیسود ننگرہار

۱۶۵- ملا خائستہ خان مرحوم غفر اللہ لہٗ - ۱۶۶- ملا نور محمد مرحوم از ارچی غفر اللہ لہٗ

۱۶۷- ملا محمد ظریف فاریابی ۱۶۸- ملا عبدالخالق زدران از گیان زدران

۱۶۹- ملا کرمی از گیان زدران ۱۷۰- ملا میر علی از گیان زدران

۱۷۱- ملا عبدالحلیم از ارچی ۱۷۲- ملا فضل قادر عرف ارباب از ارچی

۱۷۳- ملا حبیب الرحمٰن مرحوم از ارچی غفر اللہ لہٗ

۱۷۴- ملا محمد صادق برادر حضرت مرشدنا قدس سرہٗ

۱۷۵- ملا داد محمد از پنجال سوز فاریاب

۱۷۶- ملا غلام نبی ولد ملا غمی از زرخرید قندوز

۱۷۷- مرحوم میر عبدالغفور غفر اللہ لہٗ از پلخمری -

۱۷۸- میا صاحب ملا جمعہ خان از پیخۂ شنوار

۱۷۹- ملا نیک محمد از بہارک طالقان

۱۸۰- ملا محمد اکرم از آینچال حضرت امام ؒ قندوز

۱۸۱- ملا زمان شاہ از ارچی ۱۸۲ - ملا حبیب اللہ قندہاری فعلا در الفنشین کویتہ

۱۸۳- ملا محمد عثمان از درزآب فاریاب ۱۸۴- ملا عنایت اللہ از نیشگام اسمار

۱۸۵- ملا عبد الغفار از حسن تال بغلان

۱۸۶- ملا عبد الحی از نہر جدید ارچی قوم قنقرات .

۱۸۷- ملا عبد الستار از درواز بدخشان

۱۸۸- ملا عبد الظاہر از ماندرۂ اشکمش

۱۸۹- ملا عبد الرحمٰن از ماندرۂ اشکمش .

۱۹۰- ملا غلام حیدر رستاقی ۱۹۱- ملا عبد القادر از ہوار سائی

۱۹۲- ملا جمعہ طبیب از قریۂ قورغان اندخوی قوم ترکمن .

۱۹۳- قاری حبیب اللہ از قورچی سبز چکان از فاریاب .

۱۹۴- قاری عبد القیوم از گرزوان فاریاب ۱۹۵- قاری ابراہیم از درزآب فاریاب

۱۹۶- قاری خیر محمد ولد میرزا عرف قاری ابو الخیر از گمزان چاہ آب .

۱۹۷- قاری محمد ابراہیم از کشندی ۱۹۸- قاری گل از چاوہ ننگرہار .

۱۹۹- حافظ محمد نواب از پرملو تحصیل صوابی .

۲۰۰- قاری عبد المجید از سمنگان ۲۰۱- قاری غلام حیدر از تخار

۲۰۲ قاری محمد کریم از ارچی ۲۰۳- حافظ اسرار اللہ بی سودی .

۲۰۴- حافظ نذیر بی سودی ۲۰۵ قاری محمد ایوب از قدوق رستاق

۲۰۶۔ سید جعفر آغا از کنرھا

۲۰۷۔ سید محمد حسن از خانقاہ درزاب خادم خانقاہ مرشدنا قدس سرہٗ

۲۰۸۔ سید عبدالقیوم مجذوب عرف سید چمن از کشندی علیا۔

۲۰۹۔ سید عبدالقہار از کشندی علیا

۲۱۰۔ سید رحمت اللہ آغا از دیہی درہ صوف

۲۱۱۔ سید عزیز اللہ مجذوب رستاق

۲۱۲۔ سید داؤد آغا از آقا علی شمس کابل

۲۱۳۔ سید ضیاء الدین رستاقی حال باشندۂ کولدامن

۲۱۴۔ سید احمد شاہ آغا از شاہ شہید کابل۔ ۲۱۵۔ سید عمر آغا از برکی کابل

۲۱۶۔ سید عیسیٰ خان از درزاب فاریاب۔ ۲۱۷۔ سید عتیق شاہ از صدر پشاور

۲۱۸۔ سید فاضل شاہ از بیر سباق تحصیل نوشہرہ

۲۱۹۔ سید اکبر باچا صاحب از بیسود مشرقی ۲۲۰۔ سید نور محمد زاہانی از رستاق

۲۲۱۔ سید محمد آمین از چاردرہ قندوز ۲۲۲۔ مولوی سید انور علیشاہ جیلانی از تارجبہ

۲۲۳۔ سید غلام حبیب باچا از یار حسین۔

۲۲۴۔ سید سیف الرحمان از جلگہ چاہ آب فعلا ساکن خواجہ بہاؤالدین درقد

۲۲۵۔ و برادر سید مذکور۔

۲۲۶۔ سید عبیداللہ کنڑی۔

۲۲۷- مخدوم محمد طیب از سمتی چاہ آب فعلا ساکن حضرت امام رح

۲۲۸- مخدوم ضیاء الدین از شہر بزرگ " "

۲۲۹- مخدوم محمد حسین خلف مولانا صاحب باجوڑی از ارچی -

۲۳۰- مخدوم نقیب احمد از ماندرہ اشکمش -

۲۳۱- مخدوم دوست محمد از ہوسین گران رستاق

۲۳۲- و برادر مذکور -

۲۳۳- مخدوم عبد الحی از درزاب فاریاب ۲۳۴- آخندزادہ سعد الدین از دِہ ملاغزنی

۲۳۵- صاحب الحق امین الحق از نوی کلی تحصیل صوابی -

۲۳۶- صاحب الحق عبد الاکبر از نوی کلی تحصیل صوابی

۲۳۷- صاحب الحق نور الاکبر " " "

۲۳۸- مخدوم راغی از ایور بالا نامش از راقم الحروف نسیان شدہ

فعلا ساکن خواجہ بہاوالدین -

۲۳۹- صوفی فقیر محمد از شہروان ارچی، ۲۴۰- صوفی مکرم خان از درہ پیچ

۲۴۱- صوفی غلام علی از ایور بالا از بدخشان -

۲۴۲- صوفی محمد ظاہر از امبار خانہ ننگرہار

۲۴۳- صوفی عبد القیوم مجذوب از ارچی -

۲۴۴- صوفی گل محمد از امام صاحب رح، ۲۴۵- صوفی گل محمود از ارچی

۲۴۶۔ صوفی غلام محمد از دفتانی ارچی، ۲۴۷۔ صوفی شیخ احمد از شرین تگاب میمنہ

۲۴۸۔ صوفی محمد کریم از شرین تگاب میمنہ۔

۲۴۹۔ صوفی ساعت ساز برادر مولانا عبد اللہ منوری۔

۲۵۰۔ صوفی محمد اسرار از امام صاحب قندوز

۲۵۱۔ صوفی عبدالرازق از کولدامن امام صاحب

۲۵۲۔ صوفی بادام عرف نوخار خان از نوشہرہ پشاور آباخیل۔

۲۵۳۔ صوفی شیری خیل از عبدالخیل شنوار

۲۵۴۔ صوفی رحمت خان از درہ پیچ کنرہا

۲۵۵۔ صوفی میر آغا از ننگرہار ریگ شاہ مردان

۲۵۶۔ صوفی زینت اللہ از ننگرہار ؍؍

۲۵۷۔ صوفی جمال الدین عرف ملنگ آلچین از قندوز

۲۵۸۔ صوفی محمود از ایچکلی امام صاحب، ۲۵۹۔ صوفی رحمت اللہ برادر۔

۲۶۰۔ صوفی آزاد خان از تگاب، ۲۶۱۔ صوفی کندل خان از زرخرید قندوز

۲۶۲۔ صوفی فیض اللہ آلچینی از قندوز، ۲۶۳۔ صوفی عبدالرحیم از ارچی

۲۶۴۔ صوفی محمد شریف از ارچی، ۲۶۵۔ محمود شاہ کاکاجی از پیر سباق تحصیل نوشہرہ

۲۶۶۔ حاجی عبداللہ از قریہ قرہ خال سرپول۔

۲۶۷۔ حاجی جلات خان از ارچی، ۲۶۸۔ حاجی نظر محمد لہوگری شبرغانی

۲۶۹- حاجی سخی جان از کوت مشرقی، ۲۷۰- حاجی عبدالله دفتانی از ارچی

۲۷۱- حاجی واصل خان از کوت ننگرہار، ۲۷۲- حاجی صیغوی از نہر کہنہ ارچی

۲۷۳- حاجی عبدالعزیز از خواجہ غلطان قندوز

۲۷۴- حاجی گل محمد از چہل ستون کابل

۲۷۵- حاجی جہانگیر از شش درک کابل -

۲۷۶- حاجی عبداللہ لہوگری، ۲۷۷- حاجی خواص خان از امبار خانہ مشرقی

۲۷۸- حاجی عبدالوہاب از ارچی، ۲۷۹- حاجی گل اعظم

۲۸۰- حاجی محمد رسول از ارچی، ۲۸۱- حاجی غلام از گل تپہ قندوز

۲۸۲- حاجی فدا محمد از دہ زیارت لغمان، ۲۸۳- حاجی اکبر از تہکال بالا پشاور

۲۸۴- حاجی حبیب الرحمان از اہل علیشنگ لغمان -

۲۸۵- مامور ابو سعید لغمانی، ۲۸۶- مامور محمد یاسین از وردک

۲۸۷- مامور حبیب الرحمان از لغمان، ۲۸۸- مامور غلام سرور جان از کابل

۲۸۹- مامور محمد نعیم از ننگرہار، ۲۹۰- مامور غلام محمد از گردی غوث ننگرہار، ۲۹۱- مامور محمد عظیم لوگری -

تنبیہ

تعداد کسانیکہ دریک مجلس کار ایشان باتمام رسیدہ قرار ذیل است :-

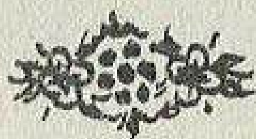
مولوی عنایت الله صاحب مرحوم مذکور۔
داکتر محمد صدیق مذکور از ننگرهار۔
ماموں صاحب حبیب الرحمان از گل کاری لغمان۔
مولوی همیم صاحب مذکور از ننگرهار۔
دا ملا حمید الله مذکور از فاریاب۔
ملا نور محمد اسماری مذکور
خلیفه امان گل مذکور از باجوړ
مولوی صاحب منظر حسین مذکور از یار حسین تحصیل
صوابی ضلع مردان۔
مولوی صاحب میر پایو خان از گیان زدران۔

و من اراد تفصیل المقام و اندفاع الاوهام فلینظر
الی قول الامام ابی منصور الماتریدی فی الحدیقة
الندیة فی الطریقة النقشبندیة لا الحدیقة النابلسی
والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم۔

معذرت

آنچه درین رساله ثبت گردید بعضی را قریه و مسکن ایشان

برائے راقم الحروف اطلاعی نبود بنا بر آن برخی مفصلاً تذکر نه یافت اما ارشاد خط از جانب مرشدنا اگر داشته باشند آن خود کافی است زیرا که تعداد ما بعد این تاریخ نیز ازان قبیل خواهد بود۔ و دیگر طرز نگارش چنین پذیرفته شد که هر شخص بنا بر شهرت در سلک خودش درج شد۔ مثلاً شخصی معروف به سیادت در زمرهٔ سادات وشخصی معروف به حافظ قرآن مجید در ضمن حفّاظ و شخصی مشهور به حاجی در گروه حجاج. اگر چه بسا اشخاص عالم و فاضل و مدرس میباشند اما راقم الحروف از باب اشتهار بتحریر وتسطیر آنها اکتفاء نمود۔ والله اعلم بحقائق الامور کلها تمت الرسالة بعون الله الملک الوهاب فی مائة الرابعة بعد الالف من هجرة سید المرسلین علیه من الصلوٰت اتمها و من التحیات اکملها والحمد لله اولاً و آخراً



انتباه

بعضی افاضل باین حقیقت پی برده اند کہ تسمیۃ

این رسالۃ از قبیل اضافت موصوف الیٰ صفتۃ گذاشتۃ شود

یعنی معمولات سیفیہ ؟

درحالیکہ ابن حاجب در کافیہ میںگارد ولا یضاف

موصوف الیٰ صفتہ ۔

چنانچہ درحدیث مشکوٰۃ بروایت ترمذی و ابی داؤد

بمضمون کانہا موعظۃ مودع الحدیث از قبیل اضافت

موصوف الیٰ صفتہ بدون تأنیث مودع مذکور است ۔

ازین جاست کہ مکتوبات شریف ، ومعمولات مظہری ، و

مقامات عالی در کلام عامہ فصحاء بدون تأنیث جزء دوم

شائع شدہ کہ عین مدعی است ۔

ودیگر در محاورات اہل عجم (فارسی) داعیۃ عربی

آن متروک میباشد کما لا یخفی علی المتأمل ۔

الحمد لله والمنة کہ رسالۃ وجیزۃ مفیدۃ
مشتمل براذکار شام گاھی طریقۃ نقشبندیہ
سیفیہ مسماۃ بہ

تُحفَةُ الاخوانْ
فی
ختمِ خواجگان

بفرمائش

حضرت مرشدنا آخند زادہ صاحب سیف الرحمن
قلبی و روحی فداہ

نیز از قالب طبع برآمدہ رفع حاجات خلان شد۔

-۱۰۰۰۱-

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ط

بعد الحمد والصلوٰۃ میگوید کمترین خلق اللہ واضعف عباد اللہ[1] ابو الاسفار علی محمد البلخی آیات واحادیث وآثار اسلاف و اشیاخ در باب ذکر لاتعد ولاتحصی است تفصیلش در کتب مطولات باید جست وآنچہ صاحب خزینۃ الاسرار در خاتمہ کتابش آوردہ ختم خواجگان برائے دفع بلیات و رفع حاجات و ایصال ثواب آن بارواح طیبات خواندہ میشود ترتیبش این است :-

ختم خواجگان :

(۱) فاتحہ شریف ۔ ہفت ۷ مراتبہ

(۲) اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْہِ ط صد ۱۰۰ مراتبہ

---

[1] مؤلف معمولات سیفی صغیر ومعمولات سیفی کبیر و سلاسل اربعہ و پانزدہ نسخ و رسائل دیگر در فنون مختلفہ اصلاً از قریہ شیخ تاش تیمور ام البلاد بلخ الحال کہ ۱۴۰۱ ہجری قمری دوم ربیع الاول میباشد در نوشہرہ پاکستان مہاجر و مسافر میباشم ۔ نسئل اللہ ان لفتح ؟ ؟ افغانستان فی ایدی المسلمین ولصاحب مع المحبین ۱۲ منہ

(۳) درود شریف: اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِہٖ وَ بَارِکْ وَسَلِّمْ عَلَیْہِ ؕ صد مراتبہ

الم نشرح ...... ۷۹ مراتبہ

(۴) سورۂ اخلاص شریف ہزار مراتبہ

(۵) فاتحہ شریف ہفت بار

(۶) باز درود مذکور صد مراتبہ

ختم حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ

(۱) درود مذکور صد مراتبہ

(۲) سُبْحَانَ اللّٰہِ وَ بِحَمْدِہٖ پنجصد مراتبہ

(۳) درود مذکور صد مراتبہ

ختم خلفاء ثلٰثہ یعنی حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہم۔

(۱) سُبْحَانَ اللّٰہِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰہِ وَ لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَ اللّٰہُ اَکْبَرُ ؕ پنجصد مراتبہ

(۲) درود مذکور صد مراتبہ

ختم حضرت امام ربانی قدس اللہ سرہ العزیز

(۱) درود شریف مذکور صد مراتبہ

(٢) وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰہِ ؕ پنجصد مراتبہ ٥٠٠

(٣) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

ختم حضرت شیخ عبد القادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ

(١) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

(٢) حَسْبُنَا اللّٰہُ وَ نِعْمَ الْوَكِیْلُ ؕ پنجصد مراتبہ ٥٠٠

(٣) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

ختم حضرت خواجہ معصوم اول قدس اللہ سرہ العزیز

(١) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

(٢) لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِیْنَ ؕ پنجصد مراتبہ ٥٠٠

(٣) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

ختم حضرت شاہ نقشبند قدس اللہ سرہ الاقدس

(١) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

(٢) اَللّٰھُمَّ یَا خَفِیَّ اللُّطْفِ اَدْرِكْنَا بِلُطْفِكَ الْخَفِیِّ پنجصد مراتبہ ٥٠٠

(٣) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

ختم حضرت مولنا صاحب محمد هاشم سمنگانی
قدس اللہ سرہ العزیز

(١) درود شریف مذکور صد مراتبہ ١٠٠

(۲) اَللّٰھُمَّ یَا اَخْفَی اللُّطْفِ اَدْرِکْنَا بِلُطْفِکَ الْاَخْفٰی
پنجصد (۵۰۰) مراتبہ

(۳) درود شریف مذکور صد (۱۰۰) مراتبہ

ختم حضرت مرشدنا اخندزادہ صاحب قدس اللہ سرہ:

(۱) درود شریف مذکور صد (۱۰۰) مراتبہ

(۲) سورۃ لایلف قریش پنجصد (۵۰۰) مراتبہ

(۳) درود شریف مذکور صد (۱۰۰) مراتبہ

ختم حضرت اویس قرنی رحمۃ اللہ علیہ:

(۱) درود شریف مذکور ہفت (۷) مرتبہ

(۲) حَسْبُنَا اللّٰہُ وَ نِعْمَ الْوَکِیْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ۔ صد (۱۰۰) مراتبہ

(۳) درود شریف مذکور ہفت مراتبہ

ختم حضرت خضر علی نبینا علیہ الصلوٰۃ و السلام

(۱) درود شریف مذکور ہفت مراتبہ

(۲) وَ اُفَوِّضُ اَمْرِیْ اِلَی اللّٰہِ اِنَّ اللّٰہَ بَصِیْرٌۢ بِالْعِبَادِ۔
صد (۱۰۰) مراتبہ

(۳) درود شریف مذکور ہفت (۷) مراتبہ

(١) اَللّٰهُمَّ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٢) اَللّٰهُمَّ يَا حَلَّ الْمُشْكِلَاتْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٣) اَللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْمُهِمَّاتْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٤) اَللّٰهُمَّ يَا دَافِعَ الْبَلِيَّاتْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٥) اَللّٰهُمَّ يَا شَافِيَ الْاَمْرَاضْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٦) اَللّٰهُمَّ يَا رَافِعَ الدَّرَجَاتْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٧) اَللّٰهُمَّ يَا مُجِيْبَ الدَّعَوَاتْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(٨) اَللّٰهُمَّ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّيْنْ — صد مراتبہ

(٩) اَللّٰهُمَّ يَا اَمَانَ الْخَائِفِيْنْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٠) اَللّٰهُمَّ يَا دَلِيْلَ الْمُتَحَيِّرِيْنْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(١١) اَللّٰهُمَّ يَا رَاحِمَ الْعَاصِيْنْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٢) اَللّٰهُمَّ اَجَارَ الْمُسْتَجِيْرِيْنْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٣) اَللّٰهُمَّ يَا مُيَسِّرَ كُلِّ عَسِيْرْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٤) اَللّٰهُمَّ يَا مُنْجِيَ الْغَرْقٰى — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٥) اَللّٰهُمَّ يَا مُنْقِذَ الْهَلْكٰى — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٦) اَللّٰهُمَّ يَا مُسَبِّبَ الْاَسْبَابْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(١٧) اَللّٰهُمَّ يَا مُفَتِّحَ الْاَبْوَابْ — ١٠٠ صد مراتبہ

(۱۸) اَللّٰھُمَّ یَا خَیْرَ النَّاصِرِیْنَ — صَدْ مرتبہ

(۱۹) اَللّٰھُمَّ یَا خَیْرَ الرَّازِقِیْنَ — صَدْ مرتبہ

(۲۰) اَللّٰھُمَّ یَا خَیْرَ الْفَاتِحِیْنَ — صَدْ مرتبہ

(۲۱) اَللّٰھُمَّ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ — صَدْ مرتبہ

(۲۲) اَللّٰھُمَّ یَا اَکْرَمَ الْاَکْرَمِیْنَ — صَدْ مرتبہ

(۲۳) اَللّٰھُمَّ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِیْنَ — صَدْ مرتبہ

اَغِثْنَا بِفَضْلِکَ وَ کَرَمِکَ یَا اَکْرَمَ الْاَکْرَمِیْنَ وَ
وَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ط وَ صَلَّی اللّٰہُ تَعَالٰی عَلٰی خَیْرِ خَلْقِہٖ
مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِہٖ وَ اَصْحَابِہٖ اَجْمَعِیْنَ ط بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِیْنَ ط یک مرتبہ



الحمد لله الذی وفقنا فی طباعت هذه الرسالة
الوجیزة المسمّاة

بالدّافع التّفوّه

فی

اِثبات التّصرّف والتّوجّه

وقد طبعها مرشدنا ومولانا واولانا
حضرت آخندزاده صاحب زاد الله فیضانهٗ
مرةً فی خمس مائةٍ ورقةٍ سد التفوه بعض الناس

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده ونصلى على رسوله الكريم اما بعد فان التوجه والتصرف من الاولياء ثابت خصوصاً فى الطريقة النقشبندية المجددية ونحن ننقل هنا عدة مواضع فى هذين البابين من كتب اجلة اصحاب الصوفية بطريق الاختصار لان القطرة تشهد عن البحر والله اسئل ان يهدى به المعذورين الى طريق الخير والا فدونه خرط القتاد فمنهم العلامة الفهامة واستاذ الاساتذة فى اقليم الهند الشاه ولى الله الدهلوى حيث قال فى رسالته المسماة بالقول الجميل فى بيان سواء السبيل فى ص۱۰۱ و للنقشبندية تصرفات عجيبة من جمع الهمة على مراد فيكون على وفق الهمة والتأثير فى الطالب انتهى وقال فى ص۱۰۲ اما هذه التصرفات عند كبرائهم اصحاب الفناء فى الله و البقاء به فلها شأن عظيم و اما عند سائرهم فالتأثير فى الطالب ان يتوجه الشيخ الى نفسه الناطقة ويصادمها بالهمة القوية ثم يستغرق فى نسبته بالجمعية وهذا بعد ان تكون نفس الشيخ حاملة لنسبة من نسب القوم وكانت ملكة راسخة فيها فتنتقل نسبته الى

الطالب علی حسب استعداده ومنهم من یشوب بهذا التوجه الذکر والضرب علی قلب الطالب انتهی وقال ایضاً فی ص ۱۰۵ والتصرفات فی قلوب الناس حتی یحبوا او فی مدارکهم حتی یتمثل فیها الواقعات صورته ان یصادم نفس الطالب بقوة الهمة ویجعلها متصلة بنفسه ثم یتخیل صورة المحبة او الواقعة ویتوجه الیها بمجامع قلبه فان المتوجه الیه یتأثر ویظهر فیه الحب وتتمثل له الواقعة انتهی کلامه الشریف وقال العارف الربانی حضرت مجدد الف ثانی فی مکتوباته فی مکتوب ۲۹۰ من المجلد الاول بقوله این درویش را چون هوس این راه پیدا شد عنایت خداوندی جل وعلا هادی کار او گشته بخدمت ولایت پناه حقیقت آگاه هادی طریق اندراج النهایت فی البدایت والی السبیل الموصل الی درجات الولایت مؤید الدین المرضی شیخنا ومولانا وامامنا الشیخ محمد الباقی قدس الله تعالی سره که یکی از خلفائے کبار خانوادهٔ حضرات اکابر نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم بوده اند رسانید وایشان این درویش را ذکر اسم ذات جل سلطانه تعلیم فرمودند و بطریق معهود[1] توجه نمودند تا التذاذ تمام در من پیدا شد و از کمال شوق گریه دست داد و بعد از یک روز کیفیت بیخودی که نزد این اکابر معتبر است ومسمی است بغیبت رو نمود۔ وقال

---

[1] معلوم ومعروف نزد این اکابر ۱۲ منه

فی مکتوب ۳۶ من المجلد الاول بقولہ ببرکت توجہ عالی بہر دو طریق جذبہ وسلوک تربیت فرمودند انتہی کلامہ الشریف وقال المحشی مولانا نور احمد فی ہذا المکتوب فی حاشیۃ ۷ بدانکہ پیر کامل ومکمل نائب مناب پیغمبر چون توجہ خود را بکار مرید میبرد کہ مرید را دران ہیچ عمل نمی باید وببرکت توجہ او لطائف عالم امر او از حضیض ترقی کردہ در اصول خود فانی میشوند وتزکیہ لطائف عالم امر او وفنا ہر یک ازان در اصول شان دست میدہد این را سیر نفسی میگویند۔ انتہی کلامہ الشریف وقال ایضاً فی مکتوب نمبر ۹۰ من المجلد الاول بقولہ الشریف امروز حصول این دولت عظمیٰ وابستہ بتوجہ واخلاص باین طبقۂ علیہ نقشبندیہ است بریاضات شاقہ ومجاہدات شدیدہ آن میسر نگردد کہ بیک صحبت ایشان حصول یابد چہ در طریق این بزرگواران اندراج نہایت در بدایت است انتہی کلامہ الشریف وقال ایضاً فی مکتوب ط ۲۲۱ من المجلد الاول ودرین طریق تسلیک طالب مربوط بتصرف شیخ مقتداست بی تصرف او کار نمی کشاید۔ چہ اندراج نہایت در بدایت اثر توجہ شریف اوست وحصول معنی بیچونی و بیچگونگی نتیجۂ کمال تصرف او کیفیت بیخودی کہ آن را راہ مخفی اعتبار کردہ اند حصول آن در اختیار مبتدی نیست وتوجہی کہ معرا از شش جہت است وجود آن در خور حوصلۂ طالب نہ۔ ؎ نقشبندیہ عجب قافلہ سالارانند ✤ کہ برند از رہ پنہان بحرم قافلہ را۔ این بزرگواران ہمچنانکہ قدرت کاملہ بر اعطاء

نسبت دارند وحضور وآگاہی را دراندک وقت بطالب صادق عطا میفرمایند در
سلب آن نسبت نیز قدرت تامه دارند وبیک بی التفاتی صاحب نسبت را مفلس می
سازند بلکہ آنہا مید مہند می ستانندہم انتہی کلامہ الشریف وقال الشاہ عبد العزیز
الدہلوی فی تفسیرہ فی تفسیر سورۃ اقرأ فی صـ ۲۴۵ بقولہ الشریف والنواع تاثیر
کاملان در غیر خود کہ آنرا در عرف اہل طریقت توجہ نامند وآن بر چہار قسم میباشد
اول[۱] انعکاسی دوم[۲] القائی سوم[۳] اصلاحی چہارم[۴] اتحادی انتہی[۵] ملخصا والتفصیل
ہناک وقد نقل فی ہذا المقام موت[۶] رجل خباز فی توجہ حضرت خواجہ باقی باللہ و
کذا تغیر حال المجدد قدس سرہ حین التوجہ کما مر آنفا ثم اعلم ان قول القائل ان
التصرف والتوجہ من شعبات السحر الا فی امور حسنۃ ماول والا فیلزم علیہ امر عظیم
لان توجہ الصوفیۃ وتصرفہم فی امور حسنۃ لا لغیرہا کما مر آنفا فی الحدیث
ہم جلساء اللہ ہم قوم لا یشقی جلیسہم وان لم یکن قولہ فی امور حسنۃ
فنقول لہ ان ساداۃ العلماء والصوفیہ کمولانا الشاہ ولی اللہ الدہلوی و
ابنہ الشاہ عبد العزیز والشیخ احمد المعروف بامام الربانی والشیخ عبد اللہ المعروف

چہارم تاثیر اتحادی کہ شیخ روح خود را کہ حامل کمالیست بارواح مستفید بقوت تمام متحد سازد تا
روح شیخ بارواح مستفید نماید واین مرتبہ اقوی ترین انواع تاثیر است چہ ظاہر است کہ بحکم
روحین ہر چہ در روح شیخ است بروح تلمیذ میرسد و بار بار حاجت استفادہ نمی ماند۔
تفسیر عزیزی ۱۲ منہ ۲ وذالک لعدم تحملہ واستطاعہ لنسبت الشیخ لان خواجہ باقی باللہ بلغہ
الی مقامہ حسب اقتضائہ بتوجہ اتحادی فی مجلس واحد فمات بعد ثلثۃ ایام. مثنوی ؎
بحر را در کوزۂ + چند گنجد لائق یک روزۂ۔ وتمام البحث فی تفسیر حضرت الشاہ عبد العزیز قدس سرہ
۱۲ منہ

بشاہ غلام علی الدہلوی ومولانا خالد الرومی واشباھہم کلہم ساحرون ومکذبون بقول ھذا القائل: شعر اذا لم تر الھلال فسلم + لِاُناس رأوہ بالابصار والعجب کل العجب من قولہ ان کان فی السیئۃ فسیئۃ اہ وھو لم یعلم ما التوجہ فیالیت شعری اقول ان التوجہ من جانب المرشد ھو القاء نسبۃ الباطنیۃ الی المرید لا غیرہ کما مر آنفا فکیف یتصور انتسابہ الی السیئۃ ومن کان لہ ادنی حصۃ فی الطریقۃ المجددیۃ لم یقول بھذا مثلا وقال الشاہ غلام علی الدھلوی فی مکتوب ١٠٩ فی خطابہ الی العلماء التی دیار الروم فی مدائح مولانا خالد الرومی بقولہ الشریف باز توجہات بر لطائف عالم امر ولطائف عالم خلق ایشان کردہ شد انتہی قولہ الشریف وکذا قال فی مکتوب ٢٧ فی اجازۃ التوجہ لمولانا رؤف احمد صاحب حیث خاطب لغلام محمد خان بقولہ بشمارا اگر فرصت باشد از ایشان توجہ بگیرند بس مناسب است اللہ تعالی بیمن قدم ایشان دران ضلع برکت وآبادی کرامت فرماید والسلام انتہی واذا عرفت اثبات التوجہ والتصرف من احالتنا المعتبرۃ فی الطریقۃ النقشبندیۃ المجددیۃ فاعلم ان من ادعی الطریقۃ النقشبندیۃ المجددیۃ ولم یظہر لدیہ آثار التوجہ والتصرف فہو مفتر فی ادعائہ وکذاب فی مدعائہ واللہ یھدی من یشاء الی صراط مستقیم۔

تمت بالخیر

کتبہ ملا محمود الحنفی النقشبندی المجددی
تہکال بالا ١٣ ربیع الاول ١٤٠٠ھ

سلسلہ علیہ طریقہ نقشبندیہ مجددیہ

معصومیہ شمسیہ مولویہ ہاشمیہ سیفیہ

۱۔ حضرت محمد رسول اللہ صلوات اللہ علیہ وسلامہ

۲۔ حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

۳۔ حضرت ابو عبد اللہ سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

۴۔ حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہم

۵۔ حضرت ابو عبد اللہ امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی اللہ تعالیٰ عنہما

۶۔ حضرت ابو یزید طیفور بن عیسیٰ عرف بایزید بسطامی قدس اللہ سرہٗ

۷۔ حضرت ابو الحسن علی بن جعفر خرقانی قدس اللہ سرہٗ

۸۔ حضرت ابو علی فضل بن محمد الطوسی عرف ابو علی فارمدی ″

۹۔ ابو یعقوب خواجہ یوسف الہمدانی النعمانی قدس اللہ سرہٗ

۱۰۔ حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی المالکی نسباً والحنفی مذہباً ″

۱۱۔ حضرت خواجہ عارف ریوگری قدس اللہ سرہٗ

۱۲۔ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی ″ ″

۱۳۔ حضرت خواجہ علی النساج رامیتنی عرف حضرت عزیزاں قدس اللہ سرہٗ

۱۴۔ حضرت خواجہ محمد بابای سماسی قدس اللہ سرہٗ

۱۵۔ حضرت خواجہ سید امیر کلال قدس اللہ سرہٗ

۱۶۔ حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد بن محمد البخاری عرف شاہ نقشبند قدس اللہ سرہٗ

۱۷۔ حضرت خواجہ علاؤ الدین محمد بن محمد البخاری عرف خواجہ عطار قدس اللہ سرہٗ

۱۸۔ حضرت مولانا یعقوب چرخی لوگری قدس اللہ سرہٗ

۱۹۔ حضرت ناصر الدین عبید اللہ بن محمود السمرقندی عرف خواجہ احرار قدس اللہ سرہٗ

۲۰۔ حضرت مولانا محمد زاہد وخشی حصاری قدس اللہ سرہٗ

۲۱۔ حضرت خواجہ درویش محمد الخوارزمی " "

۲۲۔ حضرت خواجہ محمد مقتدیٰ الامکنگی البخاری " "

۲۳۔ حضرت مؤید الدین میرنگ محمد باقی باللہ الکابلی قدس اللہ سرہٗ

۲۴۔ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد الفاروقی " "

۲۵۔ حضرت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم اول قدس اللہ سرہ

۲۶۔ حضرت خواجہ محمد صبغۃ اللہ قدس اللہ سرہٗ

۲۷۔ حضرت خواجہ محمد اسماعیل عرف امام العارفین قدس اللہ سرہٗ

۲۸۔ حضرت حاجی غلام محمد معصوم عرف خواجہ معصوم ثانی قدس اللہ سرہٗ

۲۹۔ حضرت شاہ غلام محمد عرف قدوۃ الاولیاء قدس اللہ سرہٗ

۳۰۔ حضرت حاجی محمد صفی اللہ قدس اللہ سرہٗ

۳۱۔ حضرت شاہ محمد ضیاء الحق عرف حضرت شہید قدس اللہ سرہٗ

۳۲۔ حضرت حاجی شاہ ضیاء عرف میاں جی صاحب " "

۳۳۔ حضرت صاحب شمس الحق عرف حضرت صاحب کوہستان " "

۳۴۔ حضرت مولانا شاہ رسول الطالقانی قدس اللہ سرہٗ

۳۵۔ حضرت مولانا محمد ہاشم السمنگانی قدس اللہ سرہ

۳۶۔ مرشدنا حضرت اخونزادہ سیف الرحمٰن اطال اللہ حیاتہ

سلسلہ طریقہ عالیہ حضرات قادریہ قدس اللہ اسرارہم الصافیہ

۱۔ حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

۲۔ حضرت امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ

۳۔ حضرت ابو سعید حسن بصری رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

۴۔ حضرت ابو محمد شیخ حبیب عجمی قدس اللہ سرہ

۵۔ حضرت ابو سلیمان داؤد طائی 〃 〃

۶۔ حضرت ابو محفوظ معروف کرخی 〃 〃

۷۔ حضرت ابو حسن عبد اللہ سری سقطی 〃 〃

۸۔ حضرت سید الطائفہ ابو القاسم جنید بغدادی قدس اللہ سرہ

۹۔ حضرت ابو بکر الشبلی المالکی قدس اللہ سرہ

۱۰۔ حضرت شیخ عبد العزیز بن حارث الاسدی التمیمی قدس اللہ سرہ

۱۱۔ حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز المتقدم 〃 〃

۱۲۔ حضرت شیخ ابو الفرح طرطوسی قدس اللہ سرہ

۱۳۔ حضرت ابو الحسن ھکاری (ھنکاری) 〃

۱۴۔ حضرت ابو سعید مبارک قدس اللہ سرہ

۱۵۔ حضرت ابو محمد عبد القادر الجیلانی الحنبلی الحسنی قدس اللہ سرہ

۱۶۔ حضرت شاہ دولۃ دریائی قدس اللہ سرہ

۱۷۔ حضرت شاہ منور قدس اللہ سرہ

۱۸۔ حضرت شاہ عالم الدھلوی قدس اللہ سرہ

۱۹- حضرت شیخ احمد ملتانی قدس اللہ سرہٗ

۲۰- حضرت شیخ جنید پشاوری قدس اللہ سرہٗ

۲۱- حضرت مولانا محمد صدیق بونیری قدس اللہ سرہٗ

۲۲- حضرت مولانا حافظ محمد ہشتنگری قدس اللہ سرہٗ

۲۳- حضرت مولانا محمد شعیب تورڈھیری قدس اللہ سرہٗ

۲۴- حضرت مولانا عبد الغفور عرف حضرت سوات قدس اللہ سرہٗ

۲۵- حضرت مولانا نجم الدین عرف حضرت ھڈی صاحب قدس اللہ سرہٗ

۲۶- شیخ الاسلام تکاب حضرت شیخ حمید اللہ صاحب قدس اللہ سرہٗ

۲۷- حضرت مولانا شاہ رسول الطالقانی قدس اللہ سرہٗ

۲۸- حضرت مولانا محمد ھاشم السمنگانی قدس اللہ سرہٗ

۲۹- حضرت مرشدنا اخونزادہ صاحب سیف الرحمٰن اطال اللہ حیاتہ

سلسلہ طریقہ انیقہ حضرات چشتیہ قدس اللہ اسرارھم العلیۃ

۱- حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

۲- حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم اللہ وجہہ

۳- حضرت ابوسعید حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ

۴- حضرت ابو الفضل عبد الواحد بن زید قدس اللہ سرہٗ

۵- حضرت ابو الفیض فضیل بن عیاض قدس اللہ سرہٗ

۶- حضرت ابو اسحاق ابراہیم بن ادہم الفاروقی البلخی قدس اللہ سرہٗ

۷- حضرت سدید الدین خواجہ حذیفہ مرعشی قدس اللہ سرہٗ

حضرت امین الدین شیخ هبیرۃ البصری قدس اللہ سرہٗ

حضرت کریم الدین منعم شیخ ممشاد علو دینوری قدس اللہ سرہٗ

حضرت شریف الدین ابو اسحاق شامی قدس اللہ سرہٗ

حضرت قدوۃ الدین ابو احمد ابدال الچشتی الحسنی قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ ابو محمد چشتی قدس اللہ سرہٗ

حضرت ناصر الدین خواجہ ابو یوسف الچشتی الحسینی قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ قطب الدین مودود الچشتی الحسینی قدس اللہ سرہٗ

حضرت نیر الدین حاجی شریف زندنی قدس اللہ سرہٗ

حضرت ابو منصور خواجہ عثمان ھارونی قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ معین الدین حسن الحسینی السنجری الاجمیری قدس اللہ سرہٗ

حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی الاوشی الحسینی قدس اللہ سرہٗ

حضرت فرید الدین مسعود الفاروقی الغزنوی عرف گنج شکر قدس اللہ سرہٗ

حضرت مخدوم علاؤالدین علی احمد صابر کلیری الحسینی قدس اللہ سرہٗ

حضرت شیخ شمس الدین ترک پانی پتی قدس اللہ سرہٗ

حضرت جلال الدین خواجہ محمود عثمان پانی پتی ؍؍

حضرت شیخ احمد عبد الحق ابدال ؍؍

حضرت شیخ محمد عارف عرف مخدوم عارف ؍؍

حضرت شیخ عبد القدوس النعمانی الغزنوی ثم الگنگوہی ؍؍

حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی قدس اللہ سرہٗ

حضرت شیخ عبد الاحد الفاروقی الکابلی قدس اللہ سرہٗ

۲۸۔ امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد الفاروقی قدس اللہ سرہٗ

۲۹۔ حضرت سید آدم بنوری قدس اللہ سرہٗ

۳۰۔ حضرت سید عبد اللہ الحسینی عرف حاجی بہادر صاحب قدس اللہ سرہٗ

۳۱۔ حضرت مولانا شیخ مامون شاہ منصوری قدس اللہ سرہٗ

۳۲۔ حضرت مولانا محمد نعیم کاموی قدس اللہ سرہٗ

۳۳۔ حضرت سید محمد شاہ الحسینی السدھوی قدس اللہ سرہٗ

۳۴۔ حضرت مولانا حافظ محمد صدیق بونیری قدس اللہ سرہٗ

۳۵۔ حضرت مولانا حافظ محمد ھشتنگری قدس اللہ سرہٗ

۳۶۔ حضرت مولانا محمد شعیب تورڈھیری قدس اللہ سرہٗ

۳۷۔ حضرت مولانا عبد الغفور عرف حضرت سوات صاحب قدس اللہ سرہٗ

۳۸۔ حضرت مولانا نجم الدین عرف حضرت ھدے صاحب قدس اللہ سرہٗ

۳۹۔ حضرت شیخ حمید اللہ عرف شیخ الاسلام تگاب قدس اللہ سرہٗ

۴۰۔ حضرت مولانا شاہ رسول الطالقانی قدس اللہ سرہٗ

۴۱۔ حضرت مولانا محمد ھاشم السمنگانی قدس اللہ سرہٗ

۴۲۔ مرشد نا حضرت اخونزادہ سیف الرحمٰن صاحب اطال اللہ حیاتہٗ

سلسلہ طریقہ عمیقہ حضرات سہروردیہ قدس اللہ اسرارھم العلیہ

۱۔ حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

۲۔ حضرت علی ابن ابیطالب کرم اللہ وجہہٗ

۳۔ حضرت ابو سعید حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ

۴- حضرت ابو محمد شیخ حبیب عجمی قدس اللہ سرہٗ

۵- حضرت ابو سلیمان داؤد طائی قدس اللہ سرہٗ

۶- حضرت ابو محفوظ معروف کرخی قدس اللہ سرہٗ

۷- حضرت ابو الحسن عبد اللہ سری سقطی قدس اللہ سرہٗ

۸- حضرت ابو القاسم جنید بغدادی قدس اللہ سرہٗ

۹- حضرت کریم الدین ممشاد دینوری قدس اللہ سرہٗ

۱۰- حضرت ابو العباس احمد دینوری ″ ″

۱۱- حضرت شیخ محمد بن عبد اللہ عمویہ ″ ″

۱۲- حضرت ابو عمر قطب الدین سہروردی قدس اللہ سرہٗ

۱۳- حضرت ابو النجیب عبد القاہر السہروردی الصدیقی قدس اللہ سرہ

- حضرت ابو حفص شہاب الدین عمر الصدیقی الشافعی السہروردی قدس اللہ سرہ

- حضرت ابو البرکات بہاؤ الدین ذکریا الاسدی القرشی الملتانی قدس اللہ سرہٗ

۱۶- حضرت ابو الفتح رکن الدین فضل اللہ القرشی قدس اللہ سرہ

۱۷- حضرت مخدوم جہانیاں ابو الکرم سید جلال الدین بخاری قدس اللہ سرہ

۱۸- حضرت سید اجمل صاحب قدس اللہ سرہٗ

۱۹- حضرت سید بدھن بٹھرائچی قدس اللہ سرہٗ

۲۰- حضرت شیخ محمد درویش قدس اللہ سرہٗ

۲۱- حضرت شیخ عبد القدوس النعمانی الغزنوی ثم الگنگوہی قدس اللہ سرہ

۲۲- حضرت شیخ رکن الدین گنگوہی قدس اللہ سرہٗ

۲۳- حضرت شیخ عبد الاحد الفاروقی قدس اللہ سرہٗ

۲۴۔ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد الفاروقی قدس اللہ سرہٗ

۲۵۔ حضرت سید آدم بنوری قدس اللہ سرہٗ

۲۶۔ حضرت حاجی بہادر سید عبد اللہ الحسینی قدس اللہ سرہٗ

۲۷۔ حضرت شیخ مامون شاہ منصوری قدس اللہ سرہٗ

۲۸۔ حضرت مولانا محمد نعیم کاموی قدس اللہ سرہٗ

۲۹۔ حضرت سید محمد شاہ الحسینی السدھومی قدس اللہ سرہٗ

۳۰۔ حضرت مولانا حافظ محمد صدیق بونیری قدس اللہ سرہٗ

۳۱۔ حضرت مولانا حافظ محمد ھشتنگری قدس اللہ سرہٗ

۳۲۔ حضرت مولانا محمد شعیب تورڈھیری قدس اللہ سرہٗ

۳۳۔ حضرت مولانا عبد الغفور سواتی قدس اللہ سرہٗ

۳۴۔ حضرت اخونزادہ نجم الدین عرف ھڈے صاحب قدس اللہ سرہٗ

۳۵۔ حضرت شیخ الاسلام حمید اللہ تگابی قدس اللہ سرہٗ

۳۶۔ حضرت [illegible] شاہ رسول الطالقانی قدس اللہ سرہٗ

۳۷۔ حضرت شیخ مولانا محمد ھاشم السمنگانی قدس سرہٗ

۳۸۔ حضرت مولانا اخونزادہ سیف الرحمٰن صاحب اطال اللہ حیاتہ

۱۴۰۹/۵/۲۵ مصادف بہ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴

من ھجرۃ من لہ العز والشرف

موافق ۱۹۸۹/۱/۴ میلادی

ابو الاسعار علی محمد البلخی - پاوکہ - پشاور

ارشادِ خطِ حضرت آخوندزاده صاحب که ۲۵ سال قبل ازین تاریخ از طرف حضرت مولانا صاحب مرحوم محمد ہاشم السمنگانی قدس سره منظور شده بود این است :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله الذی نور قلوب العارفین بانوار التجلیات والواردات وعطر مشام المشتاقین بنفحات الانس والمشاهدات والصلوة والسلام الزاکیات النامیات علیٰ اشرف الموجودات وعلیٰ اٰله واصحابه الذین استفادوا بصحبته اعلی المقامات والکرامات . **وبعد :** فیقول الفقیر الی الله العلی القدیر محمد ہاشم بن محمد وزیر (قدس الله سره) ان الاخ البار الصالح اخوند زاده **سیف الرحمن** بن قادی سرفراز لما اخذ عنی الطریقة النقشبندیة واتم جمیع اسباقها

ووصل الى مرتبة الحضور والولاية ورأيته
اهلا للارشاد والهداية فاجزت له
عند ئذٍ اجازة **مقيدة** لارشاد المستر
شدين ثم لما وجدته ذا استعداد قوى
لا يشاركه غيره بين الخلان فاجزته حينئذٍ
بعد عدة سنوات اجازة **مطلقة**
وهو الآن كالشمس فى منتصف النهار و لا
يخالفه الا من انطمس بصيرته فمقبوله
مقبولى ومردوده مردودى ، والله ولى التوفيق
والسداد ومنه الهداية والارشاد
٢٤ جوزا سنه ١٣٤٤ ش



اسامى آنعده اشخاصيكه در آندم حضور داشتند
بودند ازينقرار است :
١ - محمد لعل ٢ - ميرزا محمد حضرت خسرو لالا
صاحب مرحوم ٣ - مولوى سيد محمد ابراد

میرزا صاحب مذکور.

٤ - عبیدالله اخند زاده خلف مولانا صاحب شاه رسول مرشد اول حضرت اخوند زاده صاحب.

۵ - ملا عبدالباسط برادر بزرگ حضرت اخوند زاده صاحب وخسر دوم مولانا صاحب مرحوم.

٦ - ملا محمد صادق مرحوم ایضا برادر بزرگ حضرت آخوند زاده صاحب.

۷ - مرحوم ملا خائسته خان.

۸ - ملا محجوم از لغمان.

چند نکتهٔ قابل تذکار:

۱ - این ارشاد خط در حضور یکعده شهود عینی تحریر وتصدیق شده است که اکثر آنها تاکنون در قید حیات میباشند.

۲ - اصل نسخهٔ مخطوطه که در اختیار ما قرار دارد شروع به حمد وصلوٰة کبتی بنوده واین حمد وصلوٰة در عین بیاض علاوه شده است

۳- جملهٔ دعائیه بین قوسی نیز در مبیضه تشریفا الحاق شده است.

٤- امضاء حضرت مولانا صاحب مرحوم بقلم خودشان میباشد که بدون مراعات استنساخ مبیضه تبرکا شکل اصلی آن از اصل مخطوطه ادفست نموده شد.

۵- داعیه طباعت از ینقرار بوده.

۱- اصل نسخه کتبی آن که ۲۵ سال قبل املاء شده است سرحد آن درجای کشیده بود که عنقریب از خواندن برآید - روی آن بمضمون: کل علم لیس فی القرطاس ضاع به طبع آن اقدام نموده شد.

۲- چندی قبل شخصے از مریدین ایشان نزیل لاهور بنام شیخ محمد عابد حسین بعضے کلمات آنرا که خوانده توانسته بود حسب المقدور در حفظ داشت ماحضر آنرا بر علاوه یک خطبه الحاقیه از حافظ به چاپ سپرده بود که عناوین آن با اصل مسوده که اینک مبیضه آنرا در دسترس تان گذاشتیم مخالفت زیادے داشت که ناشی از

عدم تدقیق پیرامون اصل غیر مطبوع و مخدوش و مندرس بوده بناءً درین مرتبه بعد از بذل مساعی بلیغ موفق شدیم که اصل مخروقه را معدّ الطبع نمودیم که ان شاء الله دیگر از تصحیف و تغییر محفوظ گردیده دائماً مدار اختیار عموم برادران و آشنایان مورد استفاده و استناد قرار گرفت -

گرچه درگوش ننماید گفته کس
از رسولان بلاغ باشد و بس

- اجازه طبع -

شخص بلخی درین مورد از طرف بنده مجاز بوده که نقل ارشاد خط فقیر را ضمیمه معمولات سیفی بطبع برساند - ۶ قوس ۱۳۶۹ هـ ش -

تاریخ طبع چهارم ۷ قوس ۱۳۶۹ ش

فقیر سیف الرحمن

اخندزاده ... [illegible]